

مُصَنَّفُ الْعِلْمِ الْعَظِيمِ



در طبع دهلې اُردو آخام مطبوع

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE7393

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ الذِّي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَبَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رُسُلًا فَهُمْ يَكْفُرُونَ
عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ فَتَشَارَفَ أَكُلُهُمْ دَابَّةً عَرَبًا وَفُصْرًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَبَارَكَ
وَسَلَّمَ وَعَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بِهِ مِنْ وَلَدِ الْحَبَاتِ وَبَنِي آدَمَ ترجمہ جمیع ستائش خداست انکا فرید
از آب آدمی را پس ساخت آن را خدایا منسوب و خداوند قرابت داما دی و بر انگشت در ناخواندگان عرب پیغمبری
از قوم ایشان بخواند بر ایشان آیات اورا پس بزرگی داد اول بعد ایت پیغمبر عرب و فہر یعنی اولاد فہر کہ از
اجداد انحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است درود خدا باد بر آن پیغمبر و بر آل و اصحاب او و بر کث و سکتا و بر ہر
آئندہ بآن پیغمبر از اولاد جن و آدم آما بعد چون دہشتہ یکہزار و دوصد و پنجاہ و پنج سلاخند انکشت
خداوندمان متعالی مکان محمد خانترمان خان ولد اوسط محمد یار خان مرحوم متوطن بہکیم پور پربت کول
وارد بلد و دارالخلافہ شہان آباد شد و سی و پنج سایل بطریق اشتغافار مجتہد متجناب مستطاب سید الفقہاء
والمحدثین قدوة القباد والزائدین مولانا و بالفضل اولاد ابوسلیمان محمد اسحاق ابقاء اللہ علی دوس
اہل الحق وکلا خفایا ترجمہ باقی دار خدا اورا بر سر ہائی از باب حق و تحقیق انتہی سبط مولانا و مولانا
اکمل حضرت شیخ عبد الغفریز محمد و بلوی غفر اللہ لہ آورده است دعای جواب بالاصواب مع نقل عبارت
از کتابہ نمود و ہندیم متعدد کلمات الحروف سید الو محمد حالی لہدی غفر اللہ عنہ السیمات را کہ در سن شہزادہ

فی شرح این جوابات این اسول سعید فرمود از آنجا که جواب سوالات سائین به نظر هدایت و طریق سید
 المرسلین بر علمای ربانین فرض واجب است و از این جهت ترجمه او رجوعت بی پروردگار
 الهی کی بیان کرد مولانا محمد روح خیر الله عنا و عن سایر المسترشدين منابا وصف الحق عوارض حقایق
 و وجه دعوائی روحانی حسب سوالات سائل از کتب معتبره تلاش فرموده بحواب آن مسائل بر خیزد و این خلاصه
 کتب را برای دیگر مسلمانان محمدی نیم در رسوم شادی و ماتم دستور العمل است پس این خاتمه اهل ایمان موجب
 ایمانی شان پنج سوالات دیگر در آن افزوده بمسائل اربعین فی بیان سینه المرسلین نام نهاد
 و بالله الهادی الی السبیل الرشاد ترجمه و خدا هدایت کننده است بسوی راه درست مقدمه دین
 آنکه بر همه مسلمانان لازم و واجب است که سنت آنحضرت و سنت خلفای راشدین و طریق ائمه مجتهدین را که در
 کتب معتبره اجماعت و جماعت موجود اند دریافت نموده در شادی و غم جاری نمایند و از طاعت هر لایم بکنند
 چنانچه عباد من الصامت صحابی رض میگوید یا یحیی بن رسول الله صلی الله علیه و سلم علی السمع و
 الطاعة فی الصبر و البصر و المنشط و المکرة و علی اثره علینا ان لا ننازع
 الا امر الله و علی ان نقول یا کف یا کف ایما کف لا تخاف فی الله لومة لایة ترجمه
 میست که ایم سوئی ای صلی الله علیه و آله و سلم را بر گوش کردن سخن و متابعت در تنگی و فراخی و راحت و رنج و بقرقر
 کردن سر و ازی بر او بر ایستاد باز نگیریم کار را از او کار و بر ایستاد بگویم حق را بر حاکم باشیم و خوف کنیم در مقصد خدا از طاعت
 طاعت کنندگان انهی و طواف آن را که از قسم رسوم جا بلیت باشند خواه بطرز ترک و بدعت و خواه در
 گناه و معصیت هم باشد و باید ساخت لقوله علیه الصلوة والسلام تمسک لی سنة خیر من خذل
 ید خیر من خیر و چنانکه زدن در سنت بهتر است از ایجاد بدعت انهی مخصوصا درین زمانه که گفت را بد
 و بدعت را سست بلکه فرض و واجب میدانند و بالغین آن را بد دانسته بالقباب ناشایسته میگویند
 و این صورت آنحضرت و ترک بدعت را در هر سر و ردالم اولی و اقدم پیدا دارند چنانچه آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم نیز در حق کسیکه در چنین زمان با وجود مخالفت اهل بدعت در ترویج امور
 است و چنانکه اند و عده مزد صد شپید فرموده گفت من تمسک لی سنتی غنی فساد

ابنتی قلله اجور میانه شهید علی را که شهید حقیقی چون کیدار در مقابل کفار خرم تیره تلوار جان محمد
 با کتب حقیقی بسیار در ثواب یک شهید می یابد و آنرا که در زمان غربت دین و آوان شرارت بغداد
 است آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می کشند و بار بار بدف طعن و ملامت این مردمان بدکردار میگردد
 عوض آن هر یک را ازین غریبان ثواب صد شهید خواهد رسید و نعم با قبل شعر زخم شمشیر چنان
 آنگه زخم زبان کینه بر مرد و دین اصل سنت انبیاست علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات خانی در حدیث
 شریف آمده قال علیه الصلوٰۃ و السلام اَفَضَلُ النَّاسِ بِاللَّهِ الْاَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْاَصْحَابُ ثُمَّ الْاَتَابُ
 ترجمه سخت ترین آدمیان بپای انبیاست پس فرمان قریب تر آنها پس از آن قریب تر آنها انهمی
 به کیف رضای مولی از همه اولی و دینار و زری چند آخر کار با خداوند پس اتباع سنت آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم قولاً و فعلاً سبب حصول رضایندی خدمت غرمل و موجب دخول جنت بود و اکمل
 ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء اللہ اجعلنا منہم ترجمه این فضل خدمت میدهد بر کرا
 نیجاً از خدا بکن ما را تو از آنها انتهی و انکار سنت و پیچیدن مورد خط جبار است و باعث دخول ما را در دنیا
 اَلَّذِی مَن تَدْخُلُ النَّارَ فَقَدْ اَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِیْنَ مِنْ اَنْصَارٍ فَلَا تَجْعَلْنَا مِنْهُمْ قَالَ
 النَّبِیُّ صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّمَ کُلُّ لَهْفَیْ یَدْ خُلُوْنَ الْجَنَّةَ لَا مَن اَبی قَبِیْلٍ وَّمَنْ اَبی قَالَ
 مَن اَبی طَاعَتِی وَخَلَّ الْجَنَّةَ وَّمَنْ عَصَانِی فَقَدْ اَبی ترجمه ای پروردگار ما را بر آئینه تو بر کرداری
 بدو رخ حقیقی رسوا کردی تو ادا نیست شما کاران را هیچ یاری دهنده پس بکن تو ما را از آنها انتهی فرمودی
 خدا بر وی با دسلامت یک از است من داخل شود در جنت که کسیکه انکار کرد گفت بشد و کیت که انکار کرد
 فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که هر متابع منم شود داخل شد جنت را و هر که نافرمانم کرد پس متبع انکار کرد
 و اطاعت رسول علیه الصلوٰۃ و السلام عین اطاعت خداست قال
 مَنْ طَاعَ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللہَ وَّمَنْ تَوَلَّى فَاٰرْسَلْنَاکَ عَلَیْہِمْ حَفِیظًا رَّبَّنَا اٰمَنَّا بِمَا
 وَاَتٰنَا الرَّسُولَ فَاٰکُتِبْنَا مَعَ الشَّٰہِدِیْنَ ترجمه هر که فرمان برداری کند رسول را پس
 فرمان برداری خدا کرد و هر که اعراض کرد و نافرمان شد ما را بر ایشان نگهبان ای پروردگار ما ایمان آوردیم

در روزی دیردی کردیم بجایبرال پس نویس ما را با شاه این استی اکثون بعد تهیه معینه در شوی و

تحقیق سایل مذکوره آغاز نموده شد فاسال الله التوفیق فی هذا المقدم و به استعین فی کل مرام سوال

چه میفرایند علای دین و مفتیان شیعی منتین اندرین سال مفصله ذیل بنویسوا توجروا مسئله

وقت تولد طفل که در هر دو گوش وی اذان واقامت میدهند واجب است یا سنت یا استحباب اگر ناشر

محمد یا احمد نهند در ستان یا نه جواب استحباب اذان واقامت در هر دو گوش مولود سنت رسول الله صلی

علیه وآله وسلم ثابت است زیرا که در صحیح ترمذی بسفین بود او را از ابو رافع آمده که گفت دیدم رسول الله

صلی الله علیه وآله وسلم که آن ولد در گوش حسن بن علی رضی الله عنه و فقیه زاد او را فاطمه صلی

عنها و در معراج النجاه تبصریح آورد که هرگاه پیدا شد هر یکی از حسین رضی الله عنها اذان داد

بنی صلی الله علیه وآله وسلم در گوش راست وی واقامت فرمود در گوش چپ وی و در مسند ابو

یعقوب از امام حسین رضی الله عنه می آید که کسیکه پیدا شود برای وی و له ی پس اذان دهد در گوش

راست وی واقامت کند در گوش چپ وی ضرر نکند و او را برض ائم الصبیان بلکه فی جامع الضعیر

للسیوطی و نام نهادن باسم محمد یا احمد مستحب است چنانکه در صحیح بخاری و صحیح مسلم وارد شده که فرمود

ینعشیه اضلی الله علیه وآله وسلم نام نهید بنام من و در سنن ابی داود آمده که نام نهید بنام بنی مرثد

یعنی ابراهیم و موسی و عیسی مثلاً و در جامع الضعیر سیوطی از عبد الله بن عباس رضی الله عنه وارد شده من قلده

له ثلثة اولاد فلو لیست احد هم باسمی کل فقد جعل رواء الطبرانی فی الکبیر و ابن عدی

فی الکامل جاصل النجد است که هر که ویراسته بسپرد اشوند نام یکی را هم بنام آنحضرت صلی الله علیه وآله

و مسلم نهید ازین برکت محروم ماند مسئله نمودن رکود گوش سپردن و ختم اذان بعد شیرینی یا

نقد و اذان مجاز است یا نه جواب در اذان دادن گوش مولود از حدیث همین قدر ثابت شده

[illegible]

جواب این است که جنس غله و غیره از طرف ناهال مولود و گرفتاری آن بوالیان و بی اگر نیست
 صلوات الله علیه و آله و سلم در زکات و اجابت حدیث خبر گری
 حضرت فاطمه رضی الله تعالی عنهما می فرمود بکلمه کریمه **وَإِذَا الْقُرْآنُ** ترجمه یعنی بده صاحب است
 حق و بی انتهی پس ایصال نفع با قارب بی قید و علایق رسم که مروج اهل منزهت بشرط مقدمه
 و عدم استقراض از قسم خیر است برای دلیل جواز این چنین امر خیر آیه کریمه **وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ**
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ترجمه یعنی و بکنید خیر را تا باشد که فلاح یابید انتهی است و اگر نیست ادائی
 رسم جهالت باشد جایز نیست که در آن تشبیه رسم شود لازم خواهد آمد و آن درست نیست قال علیه
 والسلام **مَنْ لَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ** ترجمه یعنی هر که مشابیه اختیار نمود بقومی پس شخص از آن قوم است
 انتهی مسئله عقیقه مولود در روز هشتم اگر بکدام عذر شدن نتواند تا چند مدت جایز است و موسی مسئله
 سر مولود را در نقره و یا طلا وزن کرده بچاقم دادن درست است یا نه و گوشت عقیقه را بکدام نهج
 تقسم کنند و سر و پاهای او را بکسی دهند یا همراه پوست و غیره در زمین دفن کنند و استخوان
 او را بشکند چنانچه استخوان اضحیه را می شکند یا نه جواب علمای حنفیه با احتمال عقیقه زفته
 یا نه و گفته اند که اگر عقیقه مولود در روز هفتم شود و روز چهاردهم باید کرد و اگر آن روز هم نشود و روز بیستم
 یا روز نوزدهم نشود و اگر بیست و نهم شد و اخلاص آن روز هم نشود و فرض و واجب است که برای آن
 یا بر قرض برگردن خود گیرند و موسی سر طفل را با نقره وزن کرده بحتاج دادن نیز مستحب است
 و دادن آن بخلایق در حساب اجرت و بی خلاف امر تصدق است و وزن کردن موسی سر آن مولود
 را بطلا هم برای کسی که ذی مقدار و متمول اند جایز است و دفن کردن آن موسیها در زمین مستحب
 است که ذی طبعی شرح المشکوهه پس باید که هر کس بهیت استخفاف این فرجه بکند قابل
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **الْعَلَامُ مَنْ فُتِنَ بِعَقِيقَتِهِ تَذَجَّ عَنْهُ يَوْمَ السَّالِجِ**
وَيَسْجَى وَيُحْلَقُ إِلَّا اللَّهُ ترجمه یعنی طفل مولود گردد و بهیت بدل عقیقه خود فریفته شود و از روز
 هفتم و نهم نهاده شود و موسی سر تر کشید شود یعنی روز هفتم بر سه امر عقیقه و نام نهادن و موسی سر نهادن

نی باید به تنی روانه احمد و الترنندی و ابو داود و النسائی و در عقیقه مولود اولی و اخیصل است
نکته برای طفل مذکر و نوزد یک کشته زبانشند یا مادد و اگر برای کفایت یک نوزد یک کشته نیمه جایز است و برای
نطفه انثی یک نوزد یک کشته و نوزاده در حکم عقیقه برای است و اگر بیش و دین نوزد یک کشته انهم جایز است و نیم
بعد نوزد باین پنج شنب است که سر آن دمی را حقوق دهند و یک زان او را بقلعه بعد از آن گوشت آن را
به حقه کشته خوابه تخمین خوابه بون پس یک حصه از این مال فقیر و مسکین و خود و دو حصه باقی را
برای خودن آداب و مسایه تیار کرده پیشی بیان شده کما قال العلماء حکم العقیقة حکم
الاضحية ترجمه یعنی چنانچه علم فرموده اند که حکم عقیقه حکم قربانیت است پس در مصورت نوزدن
گوشت آن مادر و پدر و جد و جده را نیز جایز است و المشهور خلافه فلا اصل فی الشرع و لا تکسر عظامها
تفقوا و ان کسرت فلا بأس به لان الاضحية تکسر عظامها کذا فی کتب الفقه
ترجمه مشهور خلاف است یعنی مادر و پدر و جد و جده نخورند و ذبحت اصل آن در شرع و کشته نشوند استخوانها
آن برای فال گرفتن اگر کشته شده پس میت اندیشه و آن بزرگه در قربانی شکسته میشوند استخوانها و تخمین
است و کتب فقه استی و درین که در پی اجراء عقیقه در زمین جایز نیست لانه اضااعة المال و هي فیکور
عند اهل الشریع پایهای عقیقه را اگر تابع سر و اعتد خلق دهند و الا در سه حال خود دوازده پوست او را
بعد و باخت در طبع کتاب در آرد یا تصدی نمایند و عایکه در کتب فقه مرقوم است و وقت ذبح میخواهند
انیت اللهم ان هذی عقیقة ابی فلان ذمه ابی ذمه و کحلها لکمه و عظمها بعظمه و
جلدها بجلده و شعرها بشعر اللهم تقبلها منی و اجعلها نداء و کلامی منی لانا ربهم
این بار خدا یا این نوحه فرزند من است که نامش فلان است خون بید من آن و گوشت دین بید گوشت این و استخوان این بید که
و جرم این بیدله جلد آن و موئی این بیدله موئی آن یا باده خدا یا قبول کن این را از من و گمان این را ندیده و نوزد
از آتش و زخ استی و اگر پدر مولود ذبح کند این دعا بخواند و اگر شخص دیگر ذبح کند بگوید اللهم هذه عقیقة
فلان بن فلان استی مسئله کتب اطفال که در عمر چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند
چست جواب کتب اطفال که در عهد رایج است باین کیفیت از اصول شرع که کتاب سنت و اجماع است
در مقام

عقیقه

و قیاس فی سنین سابقین ثابت نشد پس در کتب اطفال اهتمام به وقت غلبه استقام و در کتب بزرگان
نیست باین مگر آنکه در کتابت شده نیست که چون طفلی از اولاد عبد المطلب گویا شد آنحضرت صلی الله علیه
و آله وسلم او را کلمه توحید و آیه قل الحمد لله الذی لم یخذلنا وکذا الى اخره مسطوره تعلیم میفرمود و چنانچه در کتاب
مضج حسین و غیره مرقوم است و گویا حتی طفلی را حدی و سنی میفرمودند بعضی در دو سال و بعضی در کم و زیاد
گویا میفرموده و قال السلامه اذ انطق لیسانه لقین لا اله الا الله حق رسول الله و قبل الحمد لله
الذی احم ذانه ابلغ سبع سنین خیر و لا یفنی الا یوحى عنه و اخره بالصلوة قد ریمنا
کما جاء فی الحديث هم و احبناکم بالصلوة اذ ابلغوا سبعا الحديث ترجمه نمیکند گویا شود زبان
طیفل تعلیم نموده شود و کلمه لا اله الا الله الحمد لله رسول الله و آیه قل الحمد لله الذی لم یخذلنا و کذا و کم کنی که شریک فی الملک
و کم کنی له ولی من الدن و کثیره کثیرا و دقیقه مفت ساله شود خسته نموده شود و ستر او زینت کردند
نموده شود از مفت سالگی و حکم کرده شود با دانی نماز برای تأدیب و عادت انداختن چنانچه در حدیث وارد
که حکم کنند طفلان را باین دقیقه که رسید عمر شان مفت ساله را و در شرح شرح قدوس الاسلام میفرماید که برای بکشی اطفال که
چهار سال و چهار ماه و چهار روز مقرر کرده اند بعضی میگویند که چون شوق بیدار شود و بکشد اول بار خود را بکشد
یا وقت میبیند قدوس بیدار او بعد از آن میگوید و السلام علیه و آله و سلم کان له جنبه
تأیید بر سنین آن ترجمه یعنی شهرت است که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از دین وقت یعنی شوق بیدار
پس از نقل این قول شهرت توحید اول ضعیف گردید فصیح ان هذا التقویت لا اصل له فی
الشیخ ترجمه یعنی پس صحیح شد آنکه این تعلیم وقت را نیست اصلی در شرح مسئله تعلیم شیرینی
و طعام بعد کتب در مردمان برادری جایز است یا نه جواب در شرح شرح برف وقت و کتب و کتب
بعد حصول وقت قرار داده اند چنانچه طعام و ولیمه بعد کساح و عقیقه بعد تولد و بر توقع حصول وقت کسب و کسب
نشدند اند پس وقت کسب تقسیم شیرینی و طعام مسنون نیست مگر آنکه این تعلیم درین وقت از ششم
صلح باشد بلکه در آن تفاخر و دریا و سمه و لزوم امر منعی نباشد و الا مکرده خواهد گشت و حضرت عمر رضی الله
عنه اوصفتن سوره بقره شتر را خر نموده و سنگان خود را خورا نمیده بود چنانچه در تفسیر فتح الباری مذکور است

بسیار از این حدایت معلوم گردد که میگردانند بعد حصول نعت خصوصاً نعت دینی خوراندن و تقسیم
 شیرینی و غیره بدوستان جایز است که در دیار شریفه گفته ختم قرآن شریف تقسیم طعام و شیرینی و غیره
 فرحت میکنند و آن اشعار بفتح نون و سکون شین میگویند جایز و مباح بلکه مستحب است و ازین قبل
 فرحت نمودن بروز فراخ از تحصیل علوم و الله علی ما نقول شهید مسلم در ختم طفلان در
 گوشتواره طفلان دختران تقسیم شیرینی و طعام میکند جایز است یا نه جواب در شادی و خندان طفلان
 دعوت نمودن و تقسیم طعام کردن جایز بلکه مستحب است چنانچه شیخ عبدالحق در شرح عربی مشکوٰۃ
 مشربیه نوشته میگردان اگر تقسیم شیرینی کند نیز جایز و مباح خواهد شد و در وقت ثقیب گوش خور
 تقسیم طعام شیرینی در کنای از نظر نگه داشته ظاهر از رسوم اهل هند باشد و در کتب فقهی مثل در مختار
 و غیره همین قدر مرقوم است که لا بأس بثقیب اذن الیفت ترجمه یعنی باک نیت در سوراخ نمودن
 گوشهای و خندان و فی الجماعه ناقلاً عن الواقعات الحاصیه و لا بأس بثقیب اذن الطفل
 الیهیات کما هم کانوا یفعلون ذلک فی زمن رسول الله صلعم من غیر انکار ترجمه
 یعنی در فتاوی جماعیه نقل کرده از واقعات حاصیه و باک نیت در سوراخ کردن گوش خور سالان و خندان چرا که
 صحابه این فعل می نمودند و در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلا انکار استی و در خطاب الاحقاب
 باین عبارت آمده که لا بأس بثقیب الطفل من التاء و قیه دلیل علی ان ثقیب اذن
 الطفل من الذ کوه مکروه فیجوز علی من فعله ترجمه یعنی باک نیت در سوراخ کردن
 گوش خور سالان از زبان و فرین دلیل است بر آنکه سوراخ کردن گوش خور سالان از مردان مکروه است
 پس تشبیه کرده شود بر آنکه در کتب این امر شده استی مسلم در وقت ختم طفلان را نوشانیان
 و دانی مکروه ثابت در دست و پایی صغیر از ذکر جایز است یا نه جواب نوشتن دانی بزرگ
 طفلان نابالغ را ذکر است یا نه حرام است چنانچه مردان بالغین و زنان بالغات حرام شده است
 و خالصت در دست و پایی طفل صغیر از ذکر حرام است که آنکه فی حکم الرجل البالغ و هو علیه
 حرام و در دست و پایی طفل صغیر از انات است حال خاندی جایز و مباح است چنانچه مردان بالغات

مسئله

مسئله

را جامه میساج بوده است کما فی نصاب الاحساب لا یغنی عنی این میخوبید الصبی و
 یجعله بالحناء و یحرم علی الصبی شرب الخمر و اكل الميتة و الا تمر علی الذی اسمعه
 و اكله ترجمه یعنی سر او را زینت نگیرد بکین نموده شود دست و پایی کو دوک بجند و حرام است بر کو ذک
 پوشیدن شراب و خوردن مردار و گناه آن بر آنکس است که نوشتن نک و خواندن است

و در حدیث شریف آمده که الخمر ما خاها العقل و سکر کل منکر جذا هر ترجمه یعنی خمر
 آن خمر است که پوشیده کند عقل را یعنی رجه از بنگ و خمر س و غیره که عقل اسلب کنند نه در حکم خمر اند
 و غیره خبر نه کننده حرام است انتهى و ارد شده بس خبر یک مردان بالغین را جانیه است صبی بالغ
 را نیز جانیه خواهد شد و خبر یک زن بالغات را جانیه است صبی بالغه را نیز جانیه خواهد شد و خبر یک
 مرد و در امساج نشده است صبی بالغ و صبی بالغه را نیز میساج نخواهد شد و استعمال و دای میسر مردان

و بالغین و زنان بالغات را مطلقا حرام است بس صبی و صبی را نیز به تبعیت شان حرام شده و صبی
 بیانه منکر پوشانیدن زور و حریر باطفال صفا که غیر مکلف اند جانیه است یا نه و اگر زنان و اطفال
 مردان از نزد خود و یا زور و لباس حریر باطفال و کور پوشانند در نیت یا نه جواب پوشانیدن
 زور و حریر و کور و عبایان را مکروه است کما قال فی البیانه و یکبره ان یلبس الذکور و صبی
 الصبیان الذهب و الخمر لکان الخمر لما ثبت فی حق الذکور و حرم اللبس
 محرم الالباس کالخمر لما حرم شرابه حرم سقیه ترجمه یعنی چنانچه در مباحث است و یکبره

است اینکه پوشانیدن زور و کور و کمان زور و زور و پارچه ابریشم را چه که تحریم هرگاه ثابت شد در حق مردان
 و چه از شد پوشیدن حرام شد پوشانند مانند خمر که هرگاه حرام شد پوشیدن او حرام است پوشانیدن
 انتهى و ایضا در مایه موجود است و لا یجوز للرجال الثی بالذهب لیا و نیا و لا بالقصیه
 لانه فی مغلطه ترجمه و جانیه مردان را زور پوشیدن از زور برای آنچه روایت کردیم یعنی دلیل این

در مایه است که پوشانیدن زور و پوشیدن از زور هر که نظره در معنی زور است انتهى و فی نصاب
 الاحساب با قلا عن شرح الطحاوی البسیر و مکروه لباس الخمر للرجال و الصبیان و

الذَّكُورِ وَكَذَلِكَ الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَإِيضًا فِيهِ وَتِلْكَ أَوْرُاقُ الصِّغَارِ الَّتِي تَحْمَلُ

وَالشَّوَارِ انْتَهَى ثُمَّ رَحِمَهُ يَكْرَهُهُ سِتُّ بُوْشَيْدِيْنَ اَبْرِيشِم مَرْدَوَانِ وَكَوْكَوْكَانِ رَا اَز مَرْدَوَانِ وَ مَحْمُودِيْنَ اَبْرِيشِمِ

حکم برز و نقره و شیر در نصایب الاصباب مگرده است برای کوه دکان بازیب و کنگن انتهی و اکثر زبان

از تتر خود نامی احاطت مر و آن ذکر صبیحان از نور در حریر موش اندیس ولی صبیحان را میساید که

ز لود و سحر و اژدها ان شرع نماید زیرا که از اله منکر ضرورت قال رسول الله صلى الله عليه

وَاللَّهِ وَسْطَكُم مِّن رَّأْيِ مَنِكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُعْزِئُوا بِيَدِهِ

از شما خلافت شرع را پس باید که دو رکن آن را از دست خود داشته ای اسی آخر الحریف که افی مشکوک و

به دو شهر یک نگاه خواهند شد و مراد از مکروه در اینجا مکروه تحریمی است نه تنزیهی استغایم

که جهت تفریباختن اویم نکاح نقد و بار چارخانه عروسی بدست جم و باد فروش بقید تاریخ و دویم

نکاح بنجانه نوشته میر و دعویض آن نقد و غیره بحکام و باد فرستش از خانه نوشته یه هند جانیر است یا نه حیرا

اگر چه بی از خانه نوشته بطریق انعام حمایم و باد فرزندش را به بند جایز است کین حمایم و باد فرزندش را به

ازیر دستور و جبر و اگر اهر بر گشتن آن تمیز شد هر چه که دادند الفانم وقت سر در از قسم تبرع است و لا حجب

فِي التَّبَرُّعَاتِ كُلِّ مَرَّةٍ فِي السُّؤَالِ الثَّالِثَةِ مِنْ جِلْدِ كِتَابِ الْفَقِيهِ تَجْمَعُ مَعْنَى زَوْرِيَّتِ

در تبرع و حسان چنانچه گذشت در سلسله سیوم از خلاصه کتب فقهیه و مساجد و مدارس و طبایع و سایر امور که در این

مروبان جلسی برادر ی وغیرہ قبل از نکاح جائز است یا بعد از آن و اگر کجا اعم محمد و بعد از نکاح معلوم و

تا چند روز درست بماند جواب سنت و طعام و بیدار از عقد نکاح است و پیش از عقد نکاح خدا را

طعام سفوفیست پس در خوردن این طعام قبل از عقد ادای سنت نشد قال زین العابدین فی حاشیه المکرمات

الرَّابِعَةُ تَكُونُ بَعْدَ الدَّخُولِ وَقِيلَ عِنْدَ الْعُقْدِ وَقِيلَ عِنْدَهَا ثُمَّ جَاءَ بِمَعْنَى الْوَقْفِ وَهُوَ الْوَقْفُ

پیدا از دخول یعنی مجاز نوع محبت و نزد بعضی وقت کمال و نزد بعضی هر دو وقت یعنی اید محبت و کمال

انتہی ازین عبارت معلوم شد کہ جویدہ قطعا من را کوئینہ نزدیک عقد نکاح یا در وقت دخول یا در مردہ

بطریق شکر گفت تبارش و در آنچه سرج است که بعد عقد نکاح و ایام و در این بر این مقام

آنهم بطریق ضیافت جایز است بشرط آنکه از منکرات اهر و زنی و غیره قائلان نام و حلال و حرام را
فیکتابه احیاء العلوم فی بیان منکرات الضیافه و منها سماع اهل و نایا و سماع
القیات و منها اجتماع الشیاء علی السطح تنظر لی الرجال من کانت فی الرجال سلب
تخاف الفتنة بینهم و کمال ذلک حد و منکر و حجب تغییره و من عجز عن
تغییره لزومه التخریج و کما یجوز لجلوس فلا یخصه فی الجلوس فی مشاهدات المنکرات
ترجمه یعنی گفت امام محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم در بیان منکرات ضیافت و از بعضی منکرات
ضیافت سماع آواز تار یا بغنی مثل عود و ستار پیس و دن سر و دزدان سر و دکنندگان از جمله منکرات
اجتماع زنان بر بالاخانه که بنگرند بسوی مردمان و قتیکه باشند در مردان جوانان که خوف نشه در بیان
ایشان پس همه اینها ممنوع و هر که عاجز باشد از تغیر نمودن آنها لازم است بر او بر آمدن از آن محفل عاجز
برای او نشستن پس نیست رخصت نشستن در حضور منکرات انتهی اما اجابت نمودن برای
طعام و لیمه و خوردن آن طعام جایز است بشرط آنکه آنهم خالی از منکرات شرعی و عاری از بدعات
شرکیه باشد و الا خوردن آن نیز جایز نخواهد شد بلکه اگر از سبب معلوم کرده باشد که در آن مجلس سبب
منکرات جمع شده باشد از رفتن آنجا اجتناب نمایند منجم سبب منکرات آن دعوت اغیا و ترک فقر
و ساکنین است قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یشرط الطعاف طعام الولیمة یدعی
لها الا غنیاء و یترک الفقراء و من ترک الدعوة عصی الله و رسول الله ترجمه یعنی فرمود رسول
صلی الله علیه و آله و سلم برترین طعام طعام و لیمه است طلب نموده میشود برای او امر او گدشته میشود
فقر او بر که گدشته دعوت را نافرمانی نمود الله رسول را انتهی و این حدیث در صحیح بخاری و صحیح مسلم
موجود است که فی المشکوة پس آن مدعو اگر قبل از حضور معلوم کند که در آنجا منکرات است حاضر نفوذ
و اگر او را معلوم نبود بعد حاضر شدن منکرات پیش آمد پس آن مدعو اگر مقصد است و قدرت منع آن
از دست یازبان میدارد و در کرده نمیشوند و سنت و لیمه که اجابت دعوت است ادا کند و الا از آن
مکان بیرون آید و اگر عاصی است و قدرت منع برائی منکرات آنجا نمیدارد پس اگر نشسته بخورد

جائز است زیرا که اجابت دعوت سنت است و عامی را نمی رسد که بوجد بدعت سنت را از کمال جان بخواهد
 در شرح و تفسیر مرقوم است اعلم الله لا یخاف الله ان علم قبل الحضور ان هذا هو الکلیفور
 الحضور وان لم یعلم قبل ذلك لکن هم بعد فان کان قادراً علی المنع یمنع وان لم
 یکن قادراً فان کان الرجل مقتداً یخرج لئلا یقتل فی الناس وان لم یکن مقتداً
 فان دعیه واکمل جائز لان اجابة الدعوات سنة فلا تترك بسبب دعیه کماله
 الجذارة تحضرها الثلثة ترجمه یعنی بدانکه تحقیق شان آنکه نیت خالی از آنکه اگر ندانند پیش از آنکه
 در دعوت که در آنجا هویت جائز نیست و او را حاضر شدن در آن مجلس اگر ندانند پیش از آمدن و لیکن هم
 آورد و بعد از آنکه پس اگر قادر است بر منع نمودن منسج کند و اگر نیت قادر بر منع پس اگر شهید بشود
 بیرون رود و از آن ناکه مردمان پیروی او نکنند و اگر نیت پیشوا پس اگر شهید شود و بخورد جائز است
 چه که قبول دعوت سنت است پس گدشته نشود و مستحب است بدعت مانند نماز خباز که حاضر شود
 او را نوه کنند یعنی اگر بر خباز نوه گفته بیاید برای او نماز خباز ترک نکند انتهی لیکن عامی را
 هم ضرورت که گاه است آن بدل دارد فی الحدیث فان کون لک طبع فیکلیبه و ذلك اضعف
 ایمان ترجمه یعنی پس اگر طاعت دفع ندارد و پس مکره دارد آن را بدل خود و این سنت ترین
 ایمان است و اگر گاه است بدل ندارد و خوف زوال ایمان است مسئله رسم است که چند روز
 قبل از نکاح مخطوبه را در مکان علی می نشاندند و در محلی خانه آن مکان هر وقت میبندند جائز است یا نه و غیر آن
 در رسم هندوستان است که وقت شادی با هم بطریق نبوت خبری میدهند جائز است یا نه جواب این امور
 از قسم مباحات است که فعل و ترک آن امور برابر هستند و اصرار در امر مباح خواه بر فعل باشد و خواه بر ترک آن
 مکره گفته اند اینها بخیر ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ می نویسد من اصبر علی امر مباح و یب حمله
 غرها و لو یعمل بالترخصه فقد اصاب منه الشیطان من الاضلال فکیف من
 اصبر علی بدعیه و منکر ترجمه یعنی هر که اصرار کرد بر امر مستحب و نمود او را لازم بر خود و عمل نکرد بر رخصت
 پس پندارید او را شیطان از گمراه گردن پس چگونه باشد حال آن شخص که اصرار نمود بر بدعت و منکر انتهی

در حدیث

و رسم نوشته دادن در قالب برای اعانت از قسم بر و صله مباح است باید که موافق مقتضای صحت نمایند
و در صورتی بمقتضای ثقل قرض گرفتن برای نبوت بدمه خود نکند چه که در صورت مستقر فی اوای
آن لازم خواهد شد و گرفتن قرض برای اینچنین امر مباح محمود نیست و الله اعلم بالصواب
صراط مستقیم ترجمه یعنی الله تعالی راه سبیل را هر که خواهد بسوختی راه زیارت انتهی مسئله وقت
رضخت شدن برات مردمان برادری نوشته را بطریق سلامی خبری میدهند و همچنین دعوی و حسن را وقت
رسیدن وی بجا نه نوشته خبری بطرز و نمائی میدهند این رسوم جایز است یا نه جواب در شریعت
محمدی اصل این خبر یافته میشود مگر ظاهر حال این قسم خبری که دادن سلامی و و نمائی است مباح
باشد و لازم گرفتن امر مباح بر دمه خود ضرر نیست کما مر آنجا و لازم گرفتن خبری که مردم آن از
دلایل ارباب یعنی کتاب و سنت و اجماع و قیاس است ثابت نشود جایز نیست بلکه احداث فی الدین است
پس هر که بخت دل بدیده مباح است هر که لغو بمقتضای نبوت بر وی ملامت شرعی نیست مسئله
رسم است که در شادی سپریاد دختر زمان ناهال وی از قسم نقد و پاره چو زبور همراه آورده میدهند
و گاهی بعضی از ایشان خود متکفل بادی میشوند این طور در شرع مشرب جایز است یا نه
جواب اینچنین افعال موافق قواعد اصول در شریعت جایز است بشرطیکه ذنبی نباشد
بر و صله بدیده چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم با حضرت فاطمه رضی الله عنها بطریق
بر و صله بمغاله میفرمود پس دادن اینقب خبری ملاک است مباح است بلکه مستحب و اگر کسی
در چنین وقت بخت تفاخر و نام آوری و برای شهرت در مردم بدیده جایز نیست بلکه مکروه خواهد
بود زیرا که تفاخر و نام آوری در صرف اسوالمند مومست قال رسول الله صلعم ایما الله لا یبطل
إلی صورکم و أموالکم و لیکن یبطل إلی قلوبکم و أفعالکم ترجمه
یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحقیق خدا بیغالی نمی بگرد بسوختی صورتهای شما و اموال
شما و لیکن بگرد بسوختی دلهای شما و اعمال شما انتهی رواه مسلم که فی مشکوٰۃ مسئله نوشته را
بدون حاجت غل دادن و لباس سفید یا لیکن سوای مصغر نوشتن اینک در برات سوار کردن و اینک

خانه عروس در محله دیگر یا قریه دیگر باشد نوشته را با مردمان برات گشت دادن در وقت سهستانه
 جواب این عمل از مشهورات و مستحبات شرعی نیست اگر برای تنظیف و تطهیر کنند بدرجه اجاحت
 نخواهد رسید و بر مباح را که مردم جهال بداده و جب نیست فهمید عمل آنند پس آن مباح مکرره
 میگردد چنانچه بیان آن گذشت و لباس سفید پوشانیدن جایز است کما فی الحادیة من الشرع
 وَ أَحَبُّ الْأَلْوَانِ الْبَيَاضُ وَالنَّظَرُ إِلَى الْخَضِرِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ وَقَدْ لَبَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْبُرْدَ الْأَخْضَرَ ترجمه یعنی دوست ترین رنگها سفید است نظر کردن بسوی سبز زیاده
 در میکند در دنیا نمی و تحقیق پوشیده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چادر سبز را اشتهی و همچنین لباس سبز و سیاه
 و زرد که مظهر و سمیه معروف نباشد جایز است و لباس زرد که از کل معصوم رنگ کرده باشد پوشیدن آن
 لباس هم مکروه است و لباس سبک برنگ احمر سوائی کل عصفور باشد مختلف فیه است ترک آن اولی شهر زبر که
 در حدادی آورده که دَوَى الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ دَايَا كَوَا الْحَمْرَ
 فَإِنَّ الشَّيْطَانَ فَاتَهَا مِنْ زِينَةِ الشَّيْطَانِ يُحِبُّ الْحَمْرَ ترجمه یعنی روایت نموده حسن رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم که فرمود و در پوشیده از رنگ سرخ پس تحقیق رنگ سرخ از زینت شیطان است آن پس تحقیق
 شیطان دوست میدارد رنگ سرخ را اشتهی و سوار شدن نوشته برای گشتی که در همراه مردمان
 برات برای اظهار شوکت جایز نیست چنانچه مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره در بعضی تحفیرات و التماس
 خود در بیان رسومات منہیات نکاح نوشته اند وَ لَا يَحُوزُ بَقِيْعُ الْمَالِ بِأَحْوَاقِ الْبَارُوْدِ وَالْكَافِ
 وَ كَوْبُ الْحَمَلِ وَالطُّوفُ بِالْبَلَدِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا
 مِنْ دِيَارِهِمْ يَبْتَغُونَ الْبِلَادَ النَّاسِ وَأَطْهَارُ الْمُعَازِفِ وَاللَّاهِي وَأَطْهَارُ لُعْبِ اللَّعَابِينَ
 وَسَارُ حِطَانِ الْبَيْتِ بِاللَّيَالِ الْحَمِيَّةِ تَزْيِينًا وَدُخُولُ النِّسَاءِ الْأَجْنَبِيَّاتِ عَلَى الرَّوْحِ
 بَعْدَ الْفَرَاغِ مِنَ الْعَقْدِ وَكَلَامُهُنَّ مَعَهُ وَمَسُّ أَنْفِهِ وَأَذْيُهُ وَوَضْعُ الْمَثَابِ عَلَى
 حُسْبِ الزَّوْجَةِ وَأَمْرُ الزَّوْجِ أَنْ يَرْفَعَهُ بِلِسَانِهِ وَحُفُوفُ النِّسَاءِ حَوْلَ الرَّوْحِ وَالزَّوْجَةِ
 بَعْدَ الْبَلَاغَةِ كُلُّهُ مِنَ الْبِدَعَاتِ الْحَرَامَةِ ترجمه و جایز نیست ضایع کردن مال سوزانیدن

فَإِنَّ الشَّيْطَانَ

بهر دو کلاه و جایز نیست نوازشیدن بر سپهسالار تن در پیش هر یک کلاه خست فرمودند استعجابی و تشوید
 انگشتان که بر آغوش از خانه های خود از راه کتیر و نمودن مردمان و جایز نیست ظاهر کردن آلات سر و دولالت
 لهو و کشتگان و پوشیدن دیوارهای خانه در جامهای نفیس بر آبی زینت و داخل شدن زنان اجنبیه و در وقت
 بعد فارغ شدن از نکاح و جایز نیست کلام کردن زنان بلند و دس نمودن منی و گوسش در آوندان
 نبات بریدن نه و حکم نمودن رواج را باینکه بر دار و نبات او را از خود و جایز نیست جمع شدن زنان گرد
 رواج و زوجه وقت خلوت اینهمه از بدعات محرمه اند تمام شد کلام مولانا علیه الغیر انتهی آری خانه عز
 در محله بعد یا در قریه دیگر باشد و در وقت نوشتن مردمان بهرات بصحیل خور و ریات جایز نیست
 مسئله وقت پوشیدن لباس پوشیده را جمیع حاضرین مردمان بر اداری و غیره را حجام را خست
 خبری میدهند درست است یا نه جواب دادن مردمان بر اداری و غیره در وقت حجام را درست است یا نه
 دارد لیکن خبر و اگر از جانب حجام برای گرفتن آن نمیرسد زیرا که دادن اینچنین وقت حجام از قسم شرع و انعام است
 و در قسم و انعام خبر نمیرسد بلکه خواهد بدید و هر که خواهد بدید بر وی ملامت کسی عاید نمیکرد مسئله
 روز ساجی مقرر نمودن و در آن روز میوه و نقل و شیرینی و پاج و جبه و حلو و غیره که بکانه خوش
 ارسال می نمایند جایز نیست یا نه و نیز رسم خیابندی از جانب عروس مقرر است که بقیین روز بعد ساجی
 بخانه نویسه ارسال می سازند و بدست و بانی نوشتن هم می بندند درست است یا نه جواب فرستادن میوه
 و شیرینی و خوشبو و پارچه و غیره از طرف نویسه جایز است و آن را کدام روز معین نیست بلکه برستادی
 اینچنین بشاید بطریق بدیه و تحفه ملائقین روز از فعل آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده چنانچه
 در تفسیر عالم التبریل مرقوم است فانکم ارسول الله صلی الله علیه و سلم زید اقل دخل بها و
 ساق رسول الله صلی الله علیه و سلم الیها عشرة ذناب و ستمائة درهم و خمار و ویرا
 و انرا و محفاه و ختمین سکه امین و عامر و ثلثین صاعا من تمر ترجمه یعنی پس نکاح کرده
 زینب را آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بازید پس دخول نمود بآزینب و فرستاد رسول الله صلی الله علیه
 و آله و سلم ستمای زینب ده دنیا و شصت درهم و یک از اینها و یک سکه و یک انگ و یک چادر کمان و پنجاه

بعد از آنکه رسم رختی صلح کند خراسان شکست در مد قریب یک امارت علم می آید و در صلح قریب چهار امارت می بیند و باین
زید پسر خوانده آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود که بر روز نکاح وی باریب بنت جحش که دختر عمه آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بود پیشامد که روز از جانب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که متکفل نکاح زید بود
در سل گردید و در وقت ارسال این چیزه و تحلی و آرایش میان آمده ارسال نمودن بدیه از جانب نوشته
نابت شد و سابقین آرایش و غیره عرسا حق که مروج ایند یارست به ثبوت زید پسر پسر سلمان و نیندار الزام
است که آنچه حاصل آن از شرع مشرف به ثبوت رسد بعل آرد و آنچه اعمالش در شریعت محمدیه نباشد
و در ای تغایر و نام آوری چند رسم گردیده اسراف نماید جایز نیست و در آرایش اسراف صریح است و گناه
بی ادبی به نسبت کافه که بر آن نام خدا تعالی بنویسند چنانچه صاحب مرآة الصفافی سنه المصطفی می آرد
که در کار غیر نکاح آن کافه بارست می کنند بر آنکه کافه تا قرطاس است و بر قرطاس نام خدا تعالی می نویسند
پس سازندگان و راضی خوانندگان گرفتار عذاب میشوند انتهی و رسم خیابندی مرد بالغ را بلکه طفل صغیر را
بیز جاپیت شادی شد یا غیر شادی قلیل شد یا کثیر چنانکه در سبکه هم گذشت و در کتاب شبهه
و انما یابین عبارت مرقوم است که مَا حَرَّمَ عَلَى الْبَالِغِ فِعْلُهُ حَرَّمَ عَلَيْهِ حَرَّمَ وَلَدًا الصَّغِيرَ
فَلَا يَحْزُرُ اِذَا لَسِقَهُ خَيْرٌ اَوْ لَا اَنْ يَلْبَسَ حَرِيرًا اَوْ لَا اَنْ يَخْضِبَ يَدَهُ بِحَبَاءٍ اَوْ رِجْلَهُ تَرْتِمِ
یعنی هر چه حرام نموده شد بر بالغ کردن آن حرام نموده شد بر آن کردن آن برای او و خود سالیه خود نیست
چنانکه نوشته اند صغیر را شراب و نه آنکه به پوشاندن یا به ریختن و نه آنکه رنگین کنند دست و پای او را از حیض انتهی
و در نصاب الاغتصاب و لا یقتضی خضاب البیة و الرجل للذکور صغیر کان اذ کسیرا
و لا لاس به للنساء ترجمه می کند ستر او نیست رنگین نمودن دست و پای برای مردان خود و باشد یا بر
و اینست رنگین نمودن زنان را انتهی ازین عبارت معلوم شد که استعمال جنابای مردان حرام است و مانند
استعمال جریر و ذهب و فضه اگرچه طفلان صغیر باشند و برای زنان جایز و مباح بلکه سنت اگرچه صغیر
چنانچه در فتاوی حادی از کفر العباد می آید و لیکن سنه النساء و یکره لغيرهن کلا فسر
و الخناثی و الرجال لانه تشبه بهن و كذلك تشبه المرأة بالرجل مکروه و فی الکبری

وَاللَّيْسَاءُ تَرْجُمُهُ يَعْنِي خِصَانَتْ هِيَ بَرَاءِي زَنَانٍ وَكَرَاهَتْ بَرَاءِي غَيْرِائِثٍ إِنَّهُ لَمَّا رُفِعَ فِي خِصْمِهِ دُرْدَانُ
جَرَاكِهِ دُرْخَانِيْدِي ثَابِتٌ بَرَاءَتِ زَنَانٍ وَخِصْمَانِ مَثَابِتِ زَنَانٍ بَارِدٌ مَكْرُوهُ هِيَ دُرْكِسِي دُرْطِهِيْرِي هِيَ كَسْبُهَا
نِيتِ بَرَاءِي كُوْدَكِ رُكْنِيْنِ نَمُوْدَنِ دَسْتُ وَبَائِي خُودِ رَاخِرِ كَهْ اِيْنِ رُكْنِيْنِ نَمُوْدَنِ زَنِيْتِ كُرْدِيْنِ وَآرَنِ مَبَاحِ
بَرَاءِي زَنَانِ اَنْتَهِيْ بَسْ رِسْمِ خِصْمِيْدِي كِهْ اَزْ طَرَفِ عُرْدَسْ بَرَاءِي اِسْتَعْمَالِ نُوْشَةِ مَقْرُورِيْتِ بِطَلِ وَحَرَامِ كِهْ
كِيْرِهْ هَسْتُ وَاصْرَارِ بَرَكْنَاهْ كِيْرِهْ قَرِيبْ هَسْتُ بِكُفْرِ عَاذِ اَللّٰهِ مِنْ ذٰلِكَ ^{۱۹} مَسْئَلَهْ سَهْرَهْ وَنَاوَكْلِ كِهْ بَرَسَرِ نُوْشِ
وَعَرُوسِي مِيْ خَبَدَنْدِ دَرَسْتُ هَسْتُ وَنِيْرِ سَبْتِيْ كَنْكَنْهْ دَرَسْتُ خَاطِبِ مَخْطُوْبِهْ خَانِيْرِيْتِ يَانِهْ جُوْدِ
سَهْرَهْ كِهْ اَزْ تَارِ نَقْرَهْ وَطَلَايَهْدِ مَرْدَانِ رَا اَصْلًا جَانِيْرِيْتِ زِيْرِ كِهْ اِسْتِجْمَالِ طَلَا مَرْدَانِ رَا مَطْلَقًا حَرَامِ
كَمَا تَرَفِي الْمَسْئَلَهْ الْعَاشِرَهْ وَاسْتِجْمَالِ نَقْرَهْ كَثَرِ اَزْ دُرْدَانِ مِثْقَالِ بَرَاءِي اَكْثَرِيْ مَرْدَانِ جَانِيْرِيْتِ خِيَانِجِهْ
دُرْدِيْتِ تَرْدِيْ وَارِ دَشْتِ كِهْ شَخْصِيْ بَرَاءِي تِيَارِ سَاغَتِيْنِ اَكْثَرِيْ بِرَسِيْدِ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ مِنْ اَيِّ
شَيْءٍ اَتَّخَذْتُهٗ قَالَ مِنْ وَرَقٍ وَبَلَايَتِهٖ مِثْقَالًا تَرْجُمُهُ يَعْنِي يَارَسُوْلَ اللّٰهِ اَزْ جِبْ زَمِ اَكْثَرِ پَارِزِ سُوْدِ
اَزْ نَقْرَهْ وَتَمَامِ كُنْ اَنْ رَا بَقْدِ مِثْقَالِ يَعْنِي كِهْ اَزْ مِثْقَالِ شَدِ اَنْتَهِيْ . سَوَاسِيْ اَكْثَرِيْ اِسْتِجْمَالِ نَقْرَهْ هَسْتُ مَرْدَانِ
دَرَسْتُ نِيْتِ كِهْ فَوْقِ كِتَابِ الْفَقْهْ دُرْدَانِ رَا اِسْتِجْمَالِ بَرُوْدِ جَانِيْرِيْتِ مَكْرُوْدِ سَهْرَهْ كِهْ اِسْتِجْمَالِ اَنْ زَنَانِ رَا
هَسْتُ مَكْرُوْدِ هَسْتُ مَثَابِتِ كَفَارِ وَنِشَابِتِ كَفَارِ حَرَامِ هَسْتُ قَالَ اَلْكَلْبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ اَنْ مَثَابِتِ كُنْ
مِنْ نَشِيْءَةِ يَهُودٍ هُوَ مَنُفَّرُ تَرْجُمُهُ يَعْنِي فَرَمُوْدِ اَخْبَرْتُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ اَنْ مَثَابِتِ كُنْ
يَهُودِيْ بَسْ اَكْبَسْ اَزْ اَنْ قَوْمِ هَسْتُ اَنْتَهِيْ اِيْنِ سَهْرَهْ كِهْ اَزْ كَلِ تِيَارِ مِيْكَنَدِ اَنْهَمْ مِثَابِتِ كَفَارِ جَانِيْرِيْتِ
بَلَكِهْ نَاوَكْلِ كِهْ بَرَسَرِ نُوْشِ وَعُرُوسِ وَفَتْ كَنَاحِ يَا اَعْبَادِ اَنْ مِيْ خَبَدَنْدِ عِتْ هَسْتُ وَنِشَابِتِ اَكْبَرِ اَنْ
وَزَنَانِ مَثَابِتِ كَاْفِرَانِ وَكَبَرِ اَنْ اَخْرَازْ اَزْ لَازِمِ هَسْتُ خِيَانِجِهْ دَرْ كِتَابِ مَرَاةِ الصَّفَا كِهْ اَبْلَاغِ قَهَادِيْ هَسْتُ يَنْ نُوْبِ
كُلِ بَرَسَرِ خَاطِبِ سَبْتِيْ وَدَسْتَارِ جِهْ بَرَسَرِ دَاشْتِنِ بَدْعِتِ هَسْتُ وَبَعْضِيْ كُفْتِهْ اَنْدَكِهْ اِيْنِ رِسْمِ كَبَرِ اَنْتَهِيْ
وَكَنْكَنْهْ سَبْتِيْ دَرْ دَسْتُ خَاطِبِ وَمَخْطُوْبِهْ نِيْزِ اَزْ رِسْمِ كَفَارِ هَسْتُ خِيَانِجِهْ دَرْ هِمِنْ كِتَابِ دَرْ فِصْلِ كَنَاحِ نَاظِلِ
عَنْ قَهَادِيْ اَلْهُومِيْنِيْنِ مَكْرُوْرِ هَسْتُ كِهْ تَوْحِيْ رَا رِسْمِيْ هَسْتُ كِهْ قَدَرِيْ مَرَشَفِ وَسَبْنِدِ دَرْ حَامِيْ كِيُوْدِيْ اَنْدَا زَنْدَانِ

کنند خواجه پنجم افعال شتمی بر بدعتها و معصیتها بسیار است نخت آنکه این سنت است و بدعت است و پنجم
 کفر است آنکه کپره و ایضا فیما فی الفصل المذكور هم رسته لعل بتن بدست خا طلب تمام رسم گبران است
 بیم است که کافر باشد و در مناقع المؤمنین می آرد که قومی را بر سبی است که سبوا را گل بندند و صندل مالند
 مشابیهت گبران است و نیز درین کتاب است که قومی را بر سبی است که قدری سر شرف و سبند در لثه می
 داور کنند می گویند آن را در دست خا طلب بر بندند این صریح است که سازنده و راضی شونده کافر شود
 و سید آدم نجوسی در کتاب خود از کتاب علم الهدی نقل کرده که در نکاح چند خیر کفر است و چند خیر
 بیم کفر و بعضی بدعت پس هر که این رسوم بجا آورد علقه زوجیت از میان بر طرف شود آن نکاح از اهل
 اسلام نباشد و فرزند آن نکاح که متولد شود نسب آن فرزند ثابت نشود اگر ثابت شود بجرافه ادگ نامی گردد
 یکی بسن کنند این کفر صریح است که سازنده و راضی شونده این عمل کافر شود و دیگر آنکه جلوه میدهند
 که مستحکم انواع نصیحتها و رسوائیهات دیگر آنکه بر سر خا طلب مادر و خواهر یا زنان دیگر دامن می اندازند
 و بر سر مخطوبه دستاری نهند بد آنکه ازین فعل بر دو ملعون میشوند زیرا که رسول خدا صلعم فرموده لعنت خدا
 بر کسی که بزرگیکه خود را داند مردان کند و دیگر آنکه انگشت نه مخطوبه از شیر و آب میشوند و خا طلب را می نوشتانند
 این نیز از رسوم گبران است و بیم کفر دیگر آنکه پاره نبات بر اندام زن می نهند و مرد آن را بدین خود میگرد
 و درین افعال فاسق میشوند و آن نیز از رسوم گبران است و مشابیهت چهار پایان دارد دیگر آنکه در وقت
 جلوه رسیان شرح می آرند و در گلوئی خا طلب می اندازند و مشابیهت تخت غلطانید هر یک از
 از اعضای خا طلب بلکه اندام نهانی او را می پیاید و زنان نظاره میکنند و می خندند و درین افعال جمیع
 ملعون میشوند دیگر آنکه دشنام نامسج میدهند تا آنکه امانت مسجد و محراب و مشعل و دستار
 میرسانند و امانت این خیر کفر است دیگر آنکه خا طلب برگرد مخطوبه بیعت با میگرد و دایر از رسوم
 کفر است و بیم کفر دیگر آنکه فرج زن را بشربت میشوند و زن در آن بول نیز میکنند و مرد را می نوشتانند
 و درین نیز بیم کفر است دیگر آنکه بر سیاه مرد از زینت میدهند اینهم با اتفاق مکره است اگر گویند که این
 را می دهند یعنی است کافر شود دیگر آنکه خا طلب را طوق نقره و بعضی را از پیرایه زمان می پوشانند این نیز

و بعد از این است انتهای عبارت السید و رسم آری مصحف که مزاج این دیار است در شهرت محمدیه صلعم
اصلی از آن در کتابی دیگر نشد آنهم بدعت است که ترک آن النسب و الیق من السبل و سوازی بر
نقاره نواختن برای اعلان نکاح جایز است یا نه جواب نواختن نقاره برای اعلان نکاح
حرام است چنانچه از عبارت به این مستفاد میشود و وَوَلَّيْتُ الْمَشْأَلَةَ عَلِيَّ بْنَ الْمَدَائِيهِ كُلَّهَا حَرَامًا
إِلَى أَخِيهِمْ قَالَ تَرْجُمُهُ بَعْنِي دَلَالَتُكَ مَسْئَلُهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا حَرَامٌ هِيَ تَأْخِرُ قَوْلَ جَاهِلِيَّةٍ وَدَلَالَتُهَا
كَبِيرَةٌ أَوْ دَهْكَزُونَ طَبِيلٌ وَشَيْدُونَ أَنْ حَرَامٌ هُوَ بِرَأْسِهِ أَكْرَمُ مِنْهُ تَلَاهِي هِيَ مَكْرُطٌ وَدَرْجٌ مَنَانٌ كُنْفٌ
دُرِّسَتْ هِيَ زِيرٌ أَكْرَمُ مِنْهُ نَقَارَةٌ عَزَائِمٌ بِرَأْسِهِ مَجْتَمِعٌ مَشُونَدٌ بِسَ وَنَقَامٌ بِزُونٍ طَبِيلٌ عِبَادَتٌ شَهَادَةٌ مَعْصِيَةٌ
إِنْهُي وَدَلٌ وَمَنْشَعٌ وَغَيْرُهُ مِنْ حُرْمِ طَبِيلٍ هِيَ بِرَأْسِهِ مِنْهُ زَوَالَتُ لَهْمٍ هِيَ وَفِي الْحَادِيَةِ وَبِحَرْفٍ مَسْتَعْمَالٌ
أَلَا لَاتِ اللَّيْلِ تَطْرُبُ مِنْ غَيْرِ غَنَاءٍ كَالْعُودِ وَالطَّبُورِ وَالْمَغْرَفَةِ وَالطَّبْلِ وَالْزَمَارِ وَعَنْ مَجْلَاهِ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ سَمِعَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ صَوْتَ طَبِيلٍ فَأَدْخَلَ إِصْبَعَهُ
فِي أُذُنَيْهِ وَقَالَ هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَتَّبِعُ عَنْ مَكْرُطٍ عَنْ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ اسْتِجْمَاعُ الْمَدَائِيهِ مَعْصِيَةٌ وَالْجُلُوسُ عَلَيْهَا فِتْنَةٌ وَاللَّيْلُ ذِيهَا مِنَ الْكُفْرِ وَالضَّافِيَةِ
مِنَ التَّرَصُّعِ مَسْرُوحُ الْمَنْظُومَةِ وَالْأَلْيَةُ الَّتِي تَتَعَقَّدُ فِي الْجَالِسِ الْمَدَائِيهِ وَالْمَرَامِي تَكُونُ مُخْتَلَفًا
فِيهَا بَوَاحِينَ أَحَدُهُمَا يَفْسُقُ الْوَلِيُّ لَا إِلَهَ هُوَ الَّذِي أَحْضَرَ الْمَدَائِيهِ وَالْمَعَارِفَ وَأَمْرُهُمْ بِذَلِكَ
وَأَعْطَى الْمُغْتَنِينَ عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرَةَ وَالثَّانِي أَنَّ الْحَاضِرِينَ صَادُوا فَسَقَةَ لَا يَسْتَمَاعُ مِنْهُمْ
ذَلِكَ فَلَمْ يَبْقِ الْوَلِيُّ وَلِيًّا وَالْحَاضِرِينَ شُهُودًا عِنْدَهُ وَفِي خَرَانَةِ الرَّوَايَةِ مِنَ الظُّهْرِ
وَأَعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ هَذِهِ الْمَسَائِلِ ثَلَاثَةٌ أَوَّاهٌ مِنْهَا مَا يَكُونُ خَطَاءٌ وَلَكِنْ لَا يُوجِبُ الْكُفْرَ
فَيُؤْمَرُ بِاللَّهِ بِالْإِنْبَاءِ وَالْإِسْتِغْفَارِ وَمِنْهَا مَا فِيهِ اخْتِلَافٌ قَبُولُهُ بِالشَّجَادَةِ النَّكاحِ
أَحْبَبُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِنْبَاءِ وَمِنْهَا مَا هُوَ كُفْرٌ لَا يُفَاقُ وَأَنَّهُ يُوجِبُ إِحْبَاطَ جَمِيعِ أَعْمَالِهِ
وَيُزِمُّ إِعَادَةَ الْحُجَّ أَنْ تَكُونَ وَطِئَةً مَعَ أَمْرَانِهِ زَنَا وَالْوَلَدُ الْمُتَوَلَّى فِي هَذِهِ الْعَالَمَةِ وَلَدُ
الزَّانَا فَإِنَّهُ وَإِنْ أَقْبَلَ الشَّهَادَةَ بَعْدَ ذَلِكَ بِحُكْمِ الْعَادَةِ وَلَمْ يَرُجَّعْ عَمَّا قَالَ أَوْ فَعِلَ لَمْ يَرْفَعْ

الکفر و هو الحق المختار ترجمه حرام است بکمال آلات کسی طرب نموده بپا ستر و مانند عود و مشک و زعفران
 سیر و در نهاده و غیره و در نسبت از مجاهد رضی الله عنه که تحقیق او گفت که شنید عبد الله بن عمر از زلفاره
 پس داخل نموده و در گشتن خود را در گوشه های خود و گفت همچنین دیده ام من رسول خدا صلعم را که میگرداند
 و منقول است از کتبی که روایت نموده اند رسول خدا صلعم که تحقیق آنحضرت فرمودند شنیدن آلات لهو گناه است
 و شنیدن برکن بینی در محفل ملاهی منق است و لذت گرفتن بآن آلات از حصال کفر است و نیز از فتاوی حادیه
 از ترصیع صریح منقول است که نگاهبانیکه منعقد میشود در مجالس آلات لهو و مزاسیر اختلاف است در صحیح
 زیدن آنها بدو وجه یکی آنکه فاسق میشود و دیگری آن که خود را آورده است ملاهی و معارف را و حکم نموده مردمان
 بارتکاب این امر و او توالان این سیر و دوزخ و دیگر آنکه حاضرین مجلس همه فاسق شده اند بسبب شنیدن این سرود
 پس نماند ولی لایق ولایت و نه حاضران مجلس لایق شهادت دادن نزد شافعی حاصل میکند همچنین نکاح ازین دو سبب
 مذکورین نزد شافعی صحیح میشود پس نکاح این چنین باید کرد که نزد همه درست شود و در خزانة الکرایه است از طهریه که به آنکه
 تحقیق جنس ماله قلم شده بعضی از آنها خطا و لیکن موجب کفر نمیشود پس امر نموده شود تا باین قلم به رجوع به بعضی خدا
 و دستغفار بعضی از آنها مختلف نیند پس امر نموده شود تا به نکاح احتیاطا و بتوبه و رجوع الی الله و بعضی از آنها کفر اند
 اتفاق تحقیق آن قلم موجب میشود حبس جمیع اعمال الشخص را لازم میشود و عاده حج اگر کرده باشد و بشود صحبت الشخص با
 زوجه خود زنا و اولاد که نکاح میشود درین حالت و لکن الزنا باشد پس تحقیق الشخص اگر چه گفت شهادت بعد ازین
 عاده و رجوع نکرده از آنکه گفته است یا کرده است و در شود بکفر او و همین است مختار انتهی اما بیان اباحت در وقت
 عرس غیره پس باینش در جواب سوال است و ششم چون کسیکه در زمان آنحضرت صلعم معمول بود ببیان آنکه
 مسئله در عروسی و عسیره سیر کردن شش باز می قلیل فیه یا کثیر جائز است یا نه جواب سیر کردن شش
 اصراف است در شالویی شاید و غیر آن و اسراف در شرع شریف ممنوع است قال الله تعالی ان
 المبدی دین کافرا الخوان الشیاطین و کان الشیطان لریاک فورا ترجمه معنی تحقیق
 خرج کنندگان بجا میسرند برادر این شیطان و هست شیطان برای برادر دیگر خود نامشکر انتهی
 چنانچه از عبارت مولانا حضرت شاه عبدالغنی رحمه الله علیه در جواب سوال شانزدهم مستفاد گردد و در قلیل

رکنی در جسد کلمه برابر است پس مسلمان دیندار را لازم و واجب است که آنچه خلاف خود شنود بی سبب آن یا
 ترک نماید اگرچه مخالف طبایع انسانی روزگار داند زیرا که بر ذریعست از اعمال سگانه بپرهیزد و خیر را بداند
 و در گرفتاری اعمال بد بجز حسرت و ندامت و اندوه و ملالت غمره نخواهد دید و در این نفس نفسی از پیر که در مسر
 خرابه نشینند فاضل و ناظم مسئله وقت رسیدن نوشته بجا آورد پس لباس عینیت خشنود بی پوشد و آن را
 تا به رسیدن خانه خود پوشید می آید درست است یا نه جواب پوشیدن این لباس مباح بشرطیکه از قلم حری
 و رنگ معصوم و رنگ مغرور تماش و باد که و غیره که مرد را پوشیدن حرام است نباشد و بشرطیکه اسراف
 و تکبر نباشد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كلوا واشربوا و اتصلا قوا و التمسوا الخ
 في الطائفة و لا تفصلوا ترجمه یعنی فرمود رسول خدا صلعم بخورید و بیاشامید و صدقه دهید و پیوسته
 تا وقتیکه نیامیزد و آن اسراف و تکبر استی منیع از پوشیدن حریر و زصراقه ازین حدیث است
 است قال رسول الله صلعم احمل الذهب و الحریر لیلای و حریر علی ذکریها ترجمه
 یعنی نسیس فرمود رسول خدا صلعم طلا نپوشد و زو جیم بر ای زن آن است پس و حرام نموده شد بر مردان است
 و منع از پوشیدن معصوم ازین حدیث معلوم میشود قال عبد الله بن عمر و بن العاص لما
 رسول الله صلعم علی ثوبین معصفرین فقال اتھلک من ثياب الکفار فلا
 تلبس بها فی رواية قلت اغیارها قال اخرقها ترجمه یعنی گفت عباد الله بن عمر بن حاص که دید رسول خدا
 صلعم برین دو پارچه رنگ معصفر پس فرمود اخرقت تحقیق این از لباس کفار است پس پوشش این بر دو پارچه
 و در روایتی است گفتیم که بشویم این بر دو پارچه فرمود عباد الله بن عمر و بن العاصی و در حدیث صحیح از رنگ
 فرغ نموده آمده عن انس رضی الله قال قال النبی صلعم ان یلزم عفر الوحی الکلی فی مشکوة
 ترجمه نزد تعیت از انس رض که منع فرمود رسول خدا صلعم از اینکه استعمال لباس زعفرانی نماید مرد این عمل حرام
 در مشکوة انداختی و در تمامای حمایه از خانه نقل کرده و یسکها لک و یبال ان یلبس الثوب
 المصبوغ یا الحصف و العفران و الوریس ترجمه یعنی که و است برای مردان آنکه پوشند پارچه
 رنگین برنگ معصوم و زعفران و ورس استی پوشیدن لباس نقری مرد را شل حکم پوشیدن لباس

خداوند است که این الفیضة فی حکم الذهب کما یفهم من عبارته الهیة التي هی سلیقة
 والله اعلم وعلما احکم ترجمه یعنی چرا که نفوذ حکم زهدت چنانکه فیصد میشود از عبارت
 که سابق گذشت است والله خوب داناست و علم او بسیار استوار است مسئله بعد نکاح تقاضی و کیل و شاید
 که از طرف عروس می آیند بخوشی خود بدین مطالبه زن خری دادن جایز است یا نه جواب دادن این
 مردمان بدون مطالبه و جبر از طرف ایشان مباح است و اگر جبر کنند و خواه نخواه بکند و اصرار طلب نماید
 و بگزیند پس مباح نیست چنانچه در کتاب خواتنه الروایة مرقوم است و محاسنه القضاء فی دایر
 السلام ظلم صریح و هو ان یاخذوا منکم الا نکیه شیئا ثم یجیزون اولیاء
 الزوج و الزوجة بالنکاح فانهم ما لکم یرضوا بشیء من کولیائهما لویجیزوا یدلک
 فان له حراما للقاضی و المناکح ترجمه یعنی آنچه معین نموده اند قاضیان در شهرهای مسلمانان ظلم
 ظاهر است و آن است که بگیرند از نکاحها چیزی باز اجازت میدهند و لیان زوج و زوجه را بکلیت نمودن پس
 آن قاضیان مادمیکه راضی نشوند بچیزی اجازت نمیدهند بکلیت نمودن پس تحقیق این امر حرام است برای
 قاضی و نکاح کننده انتهی و دلیلی در باب نکاح آنست که وکیل مخطوبه آنکس باشد که بیاقیت عقد
 نکاح عاقدین در خود دارد و الفاظ ایجاب و قبول را موافق کتب فقه از عاقدین ادا کنند تا نکاح
 شان با اتفاق علمای اربع مجتهدین صحیح گردد و اگر قاضی غیر وکیل مذکور باشد و و بر بی آن وکیل
 ایجاب و قبول کنند نزد علمای حنفیه جایز است چنانچه در فتاوی حمایه از حایه می نویسد الوکیل
 بالزوج لیس له ان یوکل غیوه فان فعل فزوج الثانی یخضره الا قول ترجمه یعنی
 که وکیل نکاح شده جایز نیست برای او آنکه وکیل کند غیر خود و پس اگر وکیل دیگر را کرده داد پس نکاح نمود وکیل دوم را
 وکیل اول نکاح درست است انتهی و سنت دین باینست که ولی مخطوبه خود خطبه نکاح که سخن است بخواند و از
 عاقدین ایجاب و قبول کنند زیرا که آنحضرت صلعم و گفت نکاح حضرت فاطمه با حضرت علی رضی الله عنهما
 و همچنین بعمل آورده بود چنانچه مولیاب لدیه مرقوم است عن النبی قال جاء ابو بکر ثم عمر ثم خطبه
 فاطمة الى النبی صلعم فسکت و لم یرجع الیهما شیئا فانطلقا الى علی یا مرنه بطلب

ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ فِي كَاهِنِهِ فَقَامَتْ أَجْرُ دَالِي حَتَّى أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْتُ رَجُلِي
فَأُطِيعُ قَالَ وَبَعْدَكَ شَيْءٌ قُلْتُ وَهِيَ وَبَدَنِي قَالَ أَتَأْمُرُ سُلَيْمًا فَلَا يَدُلُّكَ مِنْهَا وَأَمَّا
بَدَنُكَ فَمَعَهَا فَبَعَثَهَا بِأَرْبَعِ مَائَةِ دِينَارٍ وَبِمَائَةِ دِينَارٍ دِينَارًا جَدِيدًا مَعَهَا فَوَضَعَهَا فِي حَجَرٍ فَقَصَّ مِنْهَا
قَبْضَةً فَقَالَ أَيُّ بَدَنٍ لَنَا بِهَا طَيِّبًا وَأَمْرًا مَسْمُومًا أَنْ يَجُوزَ وَبِهَا فَيُجْلَى لَهَا سِرٌّ مُسْتَرْطِ
وَيُسَادُّ مَنْ أَدِيرَ حَشْوُهَا لَيْفٌ وَقَالَ لِعَلِّي إِذَا أَمْتُكَ فَلَا تُؤَدُّ بِشَيْءٍ سَلَمَةٍ
أَنْبِيَاءَ فَجَاءَتْ مَعَ أُمِّ أَيْمَنَ حَتَّى بَدَتْ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ وَأَنَا فِي جَانِبِ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ هُوَذَا أَخِي فَالْتَمِزْ أَيْمَنَ أَخُوكَ وَقَدْ رَوَّجَتْهُ بِأَنْبِيَتِكَ قَالَ نَعَمْ وَدَخَلَ وَصَلَّى
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ لِفَاطِمَةَ ابْنَتِي مَا مَقَامُكِ إِلَى قَعْبٍ فِي الْبَيْتِ فَأَتَتْ بِعَاطِرٍ
فَأَخَذَهُ وَجَعَّ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا تَقَدَّمِي فَقَدَّمَتْ فَجَعَلَ يَنْتَظِرُ تَدْيِيقًا وَعَلَى رَأْسِهَا
وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيدُهَا لَكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ لَهَا أَدْبِرِي
فَأَدْبَرَتْ فَجَعَلَ يَنْتَظِرُ بِكَتِفَيْهَا ثُمَّ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ لِعَلِّي ثُمَّ قَالَ لَهَا ادْخُلِي
بِأَهْلِكَ بِسَمْرِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ وَالرَّحِيمِ فَاخْرُجِي الْوُجُوهَ وَاجْعَلِي فِي الْمَنَاقِبِ فِي مَعْنَى
الْحَبْلِ عَيْنَةً إِلَى الْخَيْرِ الْفَرْغِ وَبَنِي الْحَاكِمِي خَطْبَهَا عَلَى بَعْدِ أَنْ خَطَبَهَا أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ
خَرَجَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ أَفْرَأَى رَبِّي بِذَلِكَ قَالَ النِّسْبُ ضَرْبُ دَعَايَ
بَعْدَ أَيَّامٍ فَقَالَ لِي يَا أَسَدُ أَهْلِي أَتَاكَ بِكُمْ وَعُمَرَانِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ وَعِدَّةٌ مِنْ الْأَنْصَارِ
فَلَمَّا اجْتَمَعُوا أَقْبَلُوا إِلَيْهَا بِالسَّهْمِ وَكَانَ عَلَى غَلْمٍ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَكُمْ فِيهِ
الْحَمْدُ وَبِنِعْمَتِهِ الْمَعْبُودِ تَقْدِيرُهُ الْمَطَاعِ بِسُلْطَانِهِ الْمَرْهُوبِ مِنْ عُدَايِهِ وَهَسْطَانِهِ الْأَقْدَمِ
أَمْرُهُ فِي سَهَابِهِ وَأَرْضِهِ الَّذِي خَلَقَ لَنَا فِي بَقْدَرِيهِ وَمَيِّزَهُمْ بِأَسْطَحَامِهِ وَبَاغْتَرَمَهُمْ بِدِينِهِ وَالْأَوَّلِ
بِنِسْبَتِهِ فَجَعَلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لَكَ أَمُّهُ وَلَمَّا لَبَّتِ عَطْفَتُهَا جَعَلَ الْمَصَاحِمُ
سَبَبًا لِإِيْقَادِهَا مَا مَسْتَرْضَا أَوْجَعَهُ الْأَرْحَامُ وَالرُّومُ أَكْثَرُ فَقَالَ جَدُّونِي قَائِلٌ وَهَذَا فِي
مَخْلُقٍ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا وَجَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ إِلَى قَضَائِهِ وَبَقَائِهِ وَكَأَنَّ

يُخْرِجُنِي إِلَى قَدْرِهِ وَلِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ وَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَحْكُمُ اللَّهُ بِمَا يَشَاءُ وَ
يَلْبِثُ وَجْهًا مِمَّا أَمَرَ الْكُتَابُ ثُمَّ رَأَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْرِي أَنَّ أَرْجُو فَاظْمَنَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ فَاشْهَدُوا إِلَى قَدْرِهِ عَلَى أَرْجَائِهِ مِثْقَالُ فَضْلِهِ إِنَّ رَضِيَ بِذَلِكَ عَلَى تَوَدُّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِطَبَقٍ مِنْ لُبْسٍ ثُمَّ قَالَ انْهَبُوا أَنْتَهَبُوا وَدَخَلَ عَلِيٌّ فَتَسَمَّيْتُ
بِصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَني أَنْ أَرْجُوكَ فَاظْمَنَ
عَلَى أَرْجَائِهِ مِثْقَالُ فَضْلِهِ أَنْصَبْتُ بِذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى
رَعْرَعَةً كَمَا دَاوَاكَ عَلَيْكَ وَأَخْرَجَ مِنْكَ كَثِيرًا طَيِّبًا قَلِيلَ النَّسِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْهُ
الْكُثْبَانَ الطَّيِّبَ ترجمه روایت است از السید که گفت آمدند ابو بکر پس هر که طلب نکاح فاطمه رضی الله عنهما
میکردند از بنی صلعم پس خاموش ماندند حضرت نه جواب دادند مرد و را خبری باز رفتند مرد و بشوئی علی حکم میکرد
حضرت علی را بطلب نکاح فاطمه گفت علی پس ایگاه کرد مرا باین امر پس برخاستم میگویم چادر خود را تا آنکه
آمدم نزد بنی صلعم پس گفتم نکاح کنید با من فاطمه را فرمودند حضرت آیا نیز تو خبری هست گفتم آری من است
دوره فاطمه و نه آری ضرورت تمام و نه خود و بفرشش پس فرود ختم او را چهار صد و شصت و در هم پس آوردم نزد حضرت
آن را را پس داشتند آنها را حضرت در کنار خود پس گرفت از آنها یک مشت باز فرمود ای بلال بخر برای ما از اینها
خوبشو حکم کرد داخل بر پیشانی من فاطمه رضی الله عنهما تیار کنی پس تیار کرده شد تو شک چرم که انگشتر پس بپوش
درخت خرم و گفت برای علی و فتیکه آید نزد تو فاطمه پس بگو خبری تا آنکه بیایم نزد تو پس آمدند حضرت فاطمه سر او را
ایمن تا آنکه نشستند در یک جانب خانه و من یکجا بید بودم که در آن حال آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آیا
انجامیست بر او من گفتم آری ایمن موجود است بر او شما آیا نکاح این کردید از دختر خود فرمود و حضرت آری ای الله و خانی الله
حضرت باز فرمود در این فاطمه بیار و من آب پس برخاست فاطمه بسوئی گالی کلمات چوبی که داشته بود پس آوردند
آب پس گرفت آن را حضرت و مضمضه کردند در آن باز گفت فاطمه رضی الله عنهما پیش بیا پس پیش آمدند فاطمه
پس آب پاشید بر عین و سرشان و گفتم یا الهی بر آئینه من در پناه تو میبایم این را و اما ذین را از شیطان
را از شیطان پس فرمود بخت بکن پس نشست که پس آب الله خست در میان بر و دانه او پس بپوشید کرد با علی رضی الله عنهما

روایت است از السید که گفت آمدند ابو بکر پس هر که طلب نکاح فاطمه رضی الله عنهما میکردند از بنی صلعم پس خاموش ماندند حضرت نه جواب دادند مرد و را خبری باز رفتند مرد و بشوئی علی حکم میکرد حضرت علی را بطلب نکاح فاطمه گفت علی پس ایگاه کرد مرا باین امر پس برخاستم میگویم چادر خود را تا آنکه آمدم نزد بنی صلعم پس گفتم نکاح کنید با من فاطمه را فرمودند حضرت آیا نیز تو خبری هست گفتم آری من است دوره فاطمه و نه آری ضرورت تمام و نه خود و بفرشش پس فرود ختم او را چهار صد و شصت و در هم پس آوردم نزد حضرت آن را را پس داشتند آنها را حضرت در کنار خود پس گرفت از آنها یک مشت باز فرمود ای بلال بخر برای ما از اینها خوبشو حکم کرد داخل بر پیشانی من فاطمه رضی الله عنهما تیار کنی پس تیار کرده شد تو شک چرم که انگشتر پس بپوش درخت خرم و گفت برای علی و فتیکه آید نزد تو فاطمه پس بگو خبری تا آنکه بیایم نزد تو پس آمدند حضرت فاطمه سر او را ایمن تا آنکه نشستند در یک جانب خانه و من یکجا بید بودم که در آن حال آمدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آیا انجامیست بر او من گفتم آری ایمن موجود است بر او شما آیا نکاح این کردید از دختر خود فرمود و حضرت آری ای الله و خانی الله حضرت باز فرمود در این فاطمه بیار و من آب پس برخاست فاطمه بسوئی گالی کلمات چوبی که داشته بود پس آوردند آب پس گرفت آن را حضرت و مضمضه کردند در آن باز گفت فاطمه رضی الله عنهما پیش بیا پس پیش آمدند فاطمه پس آب پاشید بر عین و سرشان و گفتم یا الهی بر آئینه من در پناه تو میبایم این را و اما ذین را از شیطان را از شیطان پس فرمود بخت بکن پس نشست که پس آب الله خست در میان بر و دانه او پس بپوشید کرد با علی رضی الله عنهما

تفاوت و غیره میخوانند این طریق سنون است یا نه و در ایجاب قبول گفتن کیا رکفایت میکند یا بگوید نه بار
خدا در است یا بعد از آن گوید ام خطبه خواندن سنون است جواب سنون در نکاح همین است که اول خطبه را ازین خطبه
که مذکور میگردد و بخوانند بعد از آن ایجاب و قبول در میان عاقدین واقع کرده و گفتن ایجاب قبول کیا رکفایت
حاجت تکرار سه بار نیست چنانچه در عقود سبع و کثیره و غیره کیا رکفایت میکند و خوانانیدن کلمه طیب و
است با الله و غیره عاقدین را وقت نکاح از صحابه و سلف مآثور نیست مگر چون در عقیده عاقدین خلل و بیاض
آمده باشد و آن را معلوم کنند از وقت بطریق تجدید سلام خوانانیدن کلمه طیب و غیره ضرورت و التزم این
تلفیق با عصف درستی عقیدت خالی از جهل نیست و از تزیین کتب احادیث و کتب سیر جهان معلوم گردیده که خطبه
نکاح که معمول صحابه و صدیقای سلف بود سه خطبه است یکی آنکه آنحضرت صلعم آن را وقت ترویج فاطمه خوانده بود
چنانچه در جواب و سوال سابق مرقوم گردیده و دوم آنکه آنحضرت صلعم آن را وقت حبش وقت نکاح حضرت ام
حبیبه رضی الله عنهما آنحضرت صلعم در حبش خوانده بود چنانچه صاحب مواهب لدنیه آن را با قصه نکاح نوشته
که خلاصه آن در اینجا مرقوم میگردد و بد آنکه چون بعد از آمدن حبش زوج ام حبیبه رضی الله عنهما هجرت نمود
و همراه خود وی را هم بطریق هجرت برده بود و بعد رسیدن حبشه از تقدیر الهی نصرتی گشته مرد و این
خبر را کسی از یاران آنحضرت صلعم برد و گفت که ام حبیبه بر اسلام خود ثابت و مستقر است آنحضرت صلعم هر دو
آیه خیر را ابوسنی نجاشی برای پیام نکاح خود با ام حبیبه رضی الله عنهما فرستاد و نجاشی همان وقت ابوسنی را
خود را بنزد وی رسانده گفت که رسول الله صلعم بمن نوشته که ترویج کنتم ترا با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
پیام حبیبه ازین زیارت خوشنود گردید و دو انگشت و یک انگشتی خود را بطریق انعام بر سر حبشید
در یقه بر خال بن سید را از طرف خود وکیل دست نجاشی وقت شام حفر این ارمطال با با جمیع حرمین
بسم کرده و این خطبه خواند **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْهُمْ**
وَالْحَبِيبَ ابْنَةَ أَبِي قُحَيْشَةَ وَارْحَمْهُمْ و آن محمد عبدا و رسوله آرسکه بالکندی و بدین
لحن **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْهُمْ** ترجمه یعنی جمیع حرم برای هر دو کار پناه
پاکند از سالم از هر عیب این و بدین حفاظت کنند غالب خبر دست است اگر چه میگویم با آنکه نیست

در این کتاب از سنون نکاح را خواندن و بدین است

در این کتاب از سنون نکاح را خواندن و بدین است

سبحو حق مگر لایق تعالی و تحقیق محمد نبی و او رسول اوست که فرستاده است او را و پیغمبر است و دین حق را که عالم است

آن دین را جمیع ادیان اگر چه بکروه دانند مشرکان انتهی بعد از خواندن این خطبه حکام و خاشاک گفتند ایا

بعد بس ادايت كوردم انجيز را كه پويان خدا همسم آن را بمن گفته فرستاد و چهارصد دينار رسوخ پيش نهاد

اندهاخته گفت که اینقدر در شهر رسیده بودم بعد از آن حاکم بن سعید و لیل طرف نای اعانت الحمد لله

وَأَسْمَاءُ ابْنَتُ أَبِي سَهْلٍ وَاسْمُهَا سَهْلٌ وَاسْمُ أَبِيهَا سَهْلٌ وَاسْمُ أَبِيهَا سَهْلٌ وَاسْمُ أَبِيهَا سَهْلٌ

ترجمه نعمت الله محمد محض سرائی خدمت تعریف میکنم آن برادر امانتوارم از و طلب بخش میکنم و شهادت

میدیم، انکے نیست معبود بحق نہ خدا ہی نیکانہ نیست شریک اور او تحقیق محمد نبیؐ اور رسول اللہؐ فرستاد۔

ہست اور ابھدایت و دین حق تا غاکبند بر جمیع دین ہا اگرچہ مکررہ دانند مشرکان انتہی اما لکھتہ ہیں

اجابت کردم آن را که رسول خدا صلعم بآن دعوت فرستاد و نزدیک کردم ام حبیبیت ابی سعید را

بارسوخدا صلعم تبارک الله یسوی الله بریمه یعنی پس بربت دین خدا را می بری بر من رسول خدا

حجتی که فرماید که فرماسته بروند نجاشی از ایشان گفت بشینه که سنت انبیاء علیهم السلام است

که بعد از آن خنجر از قسم طعام تناول نمایند پس طعام طلبی که ایشان را خورایند بعد از آن متفرق بشود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الدینیہ و خطبہ سوم آنکہ در شکوۃ شریف بروایت عبدالحق بن مسعود دیگر واقع گردید و این شهر

وَمِنْ جُودِ الْبَرِّ أَنْ يَنْقُلَ الْبِرَّ إِلَى الْفَاسِقِ

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مَبْدَلَ لَهُ وَمَنْ يَضِلْهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا

وَأَمَّا سُلَيْمٌ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

100

وخلق منها ذواتاً وحياتاً منكم رجالاً كثر اوليائاً والفقوا الله الذي تسالون به
ولا رجا من ان الله كان عليكم رقيباً يا ايها الذين امنوا اتقوا الله وقولوا قولا سديداً
يصالح لكم اعمالكم ويغفر لكم ذنوبكم ومن يطع الله ورسوله فقد احسن فوزاً عظيماً
ترجمه يعني تمام محامد برائی خداست تعریف میکنم او را و استعانت بخوانم از او و طلب امرش میکنم از او و بنا
میخوانم بخدا از بدیهای تعصبات خود و از بدیهای اعمال خود هر که راه نهد او را خدا تعالی پسند کند که گاه
که کسی از او بگریزد او را خدا تعالی پسند نیست کسی راه نماند او و گویا میدهم بر آنکه نیست کسی معبود
بجای من بخدا تعالی و گویا میدهم آنکه محمد بنده او و رسول او است ای مومنان تبر سید از خدا تعالی حق رسیدن
از او غیر بد مگر حالیکه سلمان شبانه ای مردمان تبر سید از آن پروردگار خود که پدید کرد شمار از یک نفس و پیدا
نمود از آن یک نفس زوجه آن یعنی حوا را و شش رشت از آن پرورد مردمان بسیار در زمان بسیار و تبر سید
از آن خدا که سوال میکنم از آن خدا و تبر سید از رحم تحقیق خدا تعالی هست بر شما که بدان ای مومنان تبر سید
از خدا و بگویند کلام استوار درست کند بدائی شما اعمال شما و معاف کند بدائی شما چرا این شمار او هر که
احاطت کند الله و رسول او را پس تحقیق کامیاب شد الشخص کامیابی بسیار بزرگ انتهی
بعد قاضی یا یکیکه مبانی نکاح چند از مخاطب بگوید اما بعد سماعه فلانی بنت فلان را مقابله مهر کند
در عقد نکاح تو و ادم مخاطب در جواب آن بگوید قبول کردمش ایجاب و قبول واقع گردد بدین کلمات
قاضی را با کسی که خطبه نکاح بخواند و این کلمات عقد را پیش مخاطب یا نزد ولی مخاطب بگوید ایجاب میکنند
و آنکه در جواب گفته شود از طرف مخاطب یا از طرف ولی مخاطب نیز قبول نامیند و در صورت عکس
یعنی اگر ابتدا از طرف مخاطب یا از طرف ولی مخاطب کلامی متضمن طلب نیرد یا با خطوبه یا بسوی خطوبه
صادر شود آن را هم ایجاب خوانند و آنچه در جواب آن از طرف خطوبه یا ولی خطوبه گفته شود آن را
قبول گویند حاصل کلام آنکه قول اول را ایجاب و قول ثانی را قبول میگویند مسئله اگر شخصی از
جانب مخاطب یا از طرف خطوبه مردیکه بگوید که ما یان را از رسوم مروجه این دیار چانه نیست موافق
شرع یا نه زیرا که خطبی نشادی بدون این امور مثل غسل سوم بیت میشود ما یان تابع رسوم این دیار است

شادی نهند یا نعم شمارا اختیار است که در خانه خود یا هر چه خواهید بکنید و بایان در خانه خود یا هر چه خواهید بکنید
علی بن بدین خود موسی بدین خود بر بایان حکومت شما میسر است و بر بایان این کلمات از
روسی شریعت خبر می رسد و در زمان طرف گالی که با بنده خود و رسول اند شریک مجلس ایشان
شوند باز جواب کیسکه این کلمات بهود و بر زبان آورده و در وی حکم شریع شریع در وی گفتن
اچنین کلمات نهایت مذموم و قبیح خواهد شد هر که حکم خدا و رسول را در مقابل رسوم و عادات و سبک
و نگاشته و رسوم مردم را که اکثر آنها مثل برنگانان و بدعت ضلالت است حکم و مضبوط گرفته گویان
کار دنیا را بر امور آخرت ترجیح داده پس اگر وی تا آخر عمر همین پنج بکر کند خوف و ال ایمان است اله
من ذلک و ذکر فی الذخیره و اذ قال الرجل لغيره حکم الشریع فی هذه الحادثة کذا
فقال ذلک الفیوم من رسم کار میکنم بشرع بابک فرجید بعض المشایخ ترجمه
و تیکه گفت شخصی غیر خود حکم شریع درین مقدمه چنین است گفت این غیر من رسم کار میکنم بشرع کافر
می شود و در بعضی مشایخ انتهی ویر لازم است که روزه تو به نگیرد و در رسم خلاف شرح هر بار آید و التمه
تو یک دو بر آن اصرار نمود پس اصرار برنگانه کینه منجر بکفر میگردد و صاحب کتابی حادی از رساله امام

شهادت الدین من نوا در البراء فی نقل میکند حکمی عن ابی نعیم الدبیری عن القاضی خیر الدین
الدین الخوارزمی رَحِمَهُ اللهُ عَلَيْهِ مَنْ سَمِعَ الْإِثْمَ مِنَ الْمُغْنَى أَوْ مِنْ غَيْرِ الْمُغْنَى
أَوْ مِنْ غَيْرِهَا مِنْ الْكُفَرِ فَيَعْلَمُ ذَلِكَ بِإِقْتِضَاءِ أَوْ غَيْرِ إِقْتِضَاءِ يُصِيرُ مَرْتَدًّا فِي الْحَالِ
بِنَاءً عَلَى أَنَّهُ أَطْلَعَ حُكْمَ الشَّرِيعَةِ لَا يَكُونُ مُؤْمِنًا عِنْدَ كُلِّ مَحْتَدٍ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَعَالَى
شَهَادَتَهُ وَأَحْبَطَ اللَّهُ تَعَالَى كُلَّ حَسَنَاتِهِ وَبَلَّتْ مِنْهُ أَمْرًا فَإِنْ نَابَ لَا يَحِبُّ الْقَتْلُ
وَلَا يُضْرَبُ عَنْقُهُ لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ فَإِنْ قَتَلَهُ قَاتِلُهُ
فَبَلَّ عَرَضُ الْإِسْلَامِ كَرَّةً ذَلِكَ وَلا شَيْءٌ عَلَيْهِ إِثْمٌ وَإِضَافَةٌ فَإِنَّ عَقَبَةَ الْقَتْلِ
وَلَا تَمْرَادُ التَّوْحِيدِ لَا يَكُونُ مَعَ الْكُفَرِ شَيْءٌ مِنَ الشَّرَائِعِ فَقَالَ مُحَمَّدٌ فِي السَّبْعِ الْكَبِيرِ
مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ مِنْ الشَّرَائِعِ فَقَدْ أَطْلَقَ قَوْلَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَتَّى أَقْبَلَ مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَمْ يَجْعَلْ عَصَبَاتٍ أَمَّا هَذَا فَتَقَرَّرَ الصِّدَاقُ وَكَانُوا يَرْتَضُونَ حُلَّ الْعَجَلِ وَيَضْرِبُونَ الدُّوْفَ
 وَالْمُرَاجِيرَ فَقَالَ هَذَا صُورَةُ الْفَحْشَاءِ تَرْجُمَةُ حَكَايَتِ مُنَوَّرَةٍ شَدَّ أَرْزَاقِي فَهَذَا مِثْلُ مَا رَوَيْتَ مُنَوَّرَةً لَرِ
 قَاضِي خَيْرِ الدِّينِ خَوَارِزْمِي رَحِمَهُ اللَّهُ شَيْخُ سِرِّهِ دُرِّ الْقَوَائِلِ يَأْخُذُ بِالْأَيْدِي كَارِي الرَّحْمِ لَيْسَ يَكُنْ لَيْسَ بِأَيِّ
 بِأَعْقَابِهَا أَيْلَا اَعْتَقَادُ وَنَتِجَتُهُ دَعَا نَوَاقِثَ بَرَاءَتِ الْإِنْسَانِ بَاطِلٌ مُنَوَّرٌ حَكَمُ شَرِيعَتِ وَبِهِ كَمَا بَاطِلٌ مُنَوَّرٌ حَكَمُ شَرِيعَتِهِ
 نَيْشُ دُوسَمَنِ نَزْدَاتِ مَحْتَدِينَ وَقَوْلُ كُنْ لَكَ عِبَادَتُ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كُنْ لَكَ تَمَامُ شَهَادَتِي أَدَاؤُهُ وَبُودِ كُنْ لَكَ تَمَامُ شَهَادَتِي
 أَيْدِ زَوْجِهِ أَوْ لَيْسَ أَلَا تَرَى كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 كُنْ دِينَ حُذْرُ لَيْسَ قَتْلُ كُنْ لَكَ أَوْ لَيْسَ أَلَا تَرَى كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 وَنَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 أَلَا تَرَى كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 كَفْتَنُ خُودِ كَلَامُ أَلَا تَرَى كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 يَفْنَى أَرْكَاهُ حُلُومُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 دَايِرَةُ فَرَامِيرُ لَيْسَ فَرَمُودَ اِنْتِصَابِ صُورَتِ فِتْنَةِ اِنْتِصَابِ لَيْسَ جَانِكُهُ اَمُورُ مَاشِرُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 اَلْهَوَازِ قِسْمُ مَعَارِفِ وَفَرَامِيرُ كَقَارِهِ وَدَهْلُ وَنَاشِئُ وَفَرَمُودَ وَجَنَاقُ وَرَبَابُ وَتَشِشُ بَارِي وَارِشُ وَغَيْرُ
 مَوْجُودِ دَهْلُ وَفَرَمُودَ وَشَرِكُ شَدْنِ اِنْجَا اَزْ دَهْلُ حَكَمُ شَرِيعَتِ جَانِزِ نَيْشُ بَلْكَ حَرَامُ شُجَانِجِ وَرَبَابُ
 وَدَهْلُ وَفَرَمُودَ وَشَرِكُ شَدْنِ اِنْجَا اَزْ دَهْلُ حَكَمُ شَرِيعَتِ جَانِزِ نَيْشُ بَلْكَ حَرَامُ شُجَانِجِ وَرَبَابُ
 كَانَ خَالِيًا عَنِ الْمَشْكُورِ قَانَ حَضَرُ مَشْكُورِ كَا الطُّبْلُ وَالْمَرْهَابُ وَالْعُودُ وَالنَّائِي وَ
 اَلرَّبَابُ وَالْعَلَاوُفُ وَالطَّابِيعُ وَالشَّيْنُ وَالشَّابَاةُ وَالْجَعْفَرَانُ الَّذِي يَلْعَبُ بِهِ الْاَنْبِيَا
 كَمَا يَلْعَبُ هَذَا اِنْ كَانَ هَاجِعُ ذَلِكَ هَاجِعُ تَرْجُمَةِ لَيْسَ حَاضِرُ دَهْلُ وَفَرَمُودَ وَغَيْرُ اَفْوَقُ اَفْوَقُ
 كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 وَشَيْخُ وَشَبَابُ وَغَيْرُ اَنَّهُ بَارِي كُنْ لَكَ تَمَامُ شَهَادَتِي أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ
 وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ وَبُودِ كَرْدُ وَاجِبٌ نَيْشُ قَتْلِ أَدَاؤُهُ

وَفَرَمُودَ وَشَرِكُ شَدْنِ اِنْجَا اَزْ دَهْلُ حَكَمُ شَرِيعَتِ جَانِزِ نَيْشُ بَلْكَ حَرَامُ شُجَانِجِ وَرَبَابُ

و بدو بر او سر و دست و سر و زوجه و غیره اجتناب نماید قال علی الصلوة السلام لما وفتت بنو اسرائیل فی العاصی لهم
علمائهم فلم یثبوا لها السوء فی مجالسهم واکلوا هم وشاربوا هم فضر الله قلوب بعضهم ببعض فلعنهم علی السب
داؤد و عیسی بن مریم ذلک لما عصوا وکانوا یقتدیان کذابا فی المسکوة و
قال الله فلا تقعد بعد الذکر فی مع القوم الظالمین ترجمه یعنی هرگاه واقع شود
بنی اسرائیل در گناه مانع نموندند از شایسته ای شان پس باز نیامدند پس بکشتن کینه بر سر عدویشان
در محافل و همراه شان خوردن و نوش نمودند پس مختلط شدند با کفار و کفار با کفار و بعضی ایشان را بعضی از ایشان را
عداوت داشت پس گفت نمود و الله تعالی او شان را جز بان داؤد علیه السلام و عیسی بن مریم این سبک نافرمانی
نمودند و بودند از حد گذشتگان و همچنین است در شکوة پس گفت الله تعالی پس نشستن بعد یاد نمودن همراه
قوم ظالمین انتهى و نیز چنانکه منکرات شرعی باشند حق دعوت لازم نمیشود و چنانچه بیانش در و لیکه گذشت
مسئله ۲۶ سر و نمودن و دومی با بادف و محفل زنانه و خضری نقد و بارجه دادن جایز است یا نه
در سر و دمج از آلات لهو اختلاف علماء است بعضی آن را مباح مطلق گفته و بعضی مکروه مطلق نوشته
اما در بحر الرائق گفته که اصل مذموم حرمت است مطلقا کما نقله فی الدر المنهاج و حجت ظلال و مناهج
من اباح مطلقا و منهم من کره مطلقا فی البحر و المذهب حرمت مطلقا
فانقطع الاختلاف بل ظاهر الهدایة انه کبیره و لو فی غیره انتهى عبارة الدر
و فی الحادیة عن النبی صلی الله علیه و آله یرفع صوته بالیناء الا یبغی الله علیه شیئا
احدا مما علی هذا المنکب و لا اخر علی هذا المنکب فلا یزالان یضربان یا یحکمما
حتی یکون هو الذی یکت ترجمه یعنی چنانچه نقل نموده است در در مختار چنانکه گفت و بعضی
علمائی آنرا که عمار مباح مطلق گفتند و بعضی از آنکه مکروه گفتند مطلق و در بحر الرائق نوشته که اصل
مذموم حرمت است مطلقا پس قطع گفت ختم بلکه ظاهر اینست که تحقیق آن را بگوید اگر چه برای نفسی باشد تمام عبارت در مختار
است منقول است از بنی صلی الله علیه و آله که میگوید که بلند کند آواز خود را و در هر گاه میفرستد خدا تعالی برود
که یکی از آنها بر یک شانه باشد و دوم بر شانه دیگر این همیشه میرند از شخص را بدو و لکه خود را و میفهمند

نقد و باریجه آنها اجرت نمائند و دادن و گرفتن اجرت بر غله حرام است چنانچه عبارت بد اینست در کتاب الاحکام
 واقع است بر معنی دلالت دارد و لا یجوز الاستیجار علی الغنایم و التوابع و کذا سایر المملات
 استیجار علی المعصیه و بالعصبه لا یتحقق بالعقد ترجمه و جایز نیست اجاره گرفتن بر سر و در وقت
 و همچنین است تمام آلات لهو چرا که این اجرت گرفتن است بر گناه و گناه مستحق بقصد نمیشود انتهی چون ضرب

بی تفسیری برای اعلان نکاح سباج است پس ظاهراً دادن و گرفتن بر آن هم مباح خواهد شد حاصل جواب آنست که

که منفی و منفیه یعنی دوم و دومی اگر ضرب دفع را با تفسیری جمع کنند ایشان را گرفتن اجرت بر آن جایز نیست
 پس دهنده را هم چیزی نقد و چهارچاق دادن بر آن جایز نخواهد شد مسئله وقت رخصت شدن برات

حب مقدور برای دادن کینایت بایل خدمت از قوم از اول خبری نقد از قسم در ارم و دانی بر بوالیان و ک

داده باز می آیند درست است یا نه جواب صرف کردن مال درین قسم چیز ناگه بخت حسان و سلوک باشد

جایز است و اگر برای نام آوری و موهبه صرف کنند جایز نیست اکثر مردمان در صرف نمودن این چیز با بند

رسم می باشند بنابراین برای نام صرف میکنند قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم من سَمِعَ سَمْعَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ

یُرَای یُرَای الله کذا فی مشکوٰۃ ترجمه یعنی فرمود رسول خدا صلعم هر که کاری کرد برای شکر خداوند مردمان

می شنوند او را الله تعالی و هر که کاری برای نمانش مردمان کند نمانش خواهد نمود الله او را و مردمان را و هر دو جمله

بر سر او بخودن و نصیحت کردن است در روز قیامت نفوذ با بعد چنین است در مشکوٰۃ مسئله وقت رخصت

شدن برات فقر و مست کین از مسلمانان و قوم مینود جمع میشوند ایشان را خبری دادن و تقسیم نمودن

جایز است یا نه جواب اگر انوقت بطریق شکر یا تصدق بفقیر او سبکین بر دو کرده خبری دهد جایز است

بلکه مستحب زیرا که در حدیث شریف آمده مَنْ سَأَلَ اللَّهَ فَأَعْطَاهُ ترجمه یعنی هر که سوا کند نام خدا

پس بدیند او را انتهی کذا فی مشکوٰۃ و اگر برای نام آوری به بد جایز نیست زیرا که درین امور اعتبار

قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم اَتَمَّ الْأَعْمَالِ بِالْثَنَائِیِّ ترجمه یعنی خزانیت که ثواب اعمال متوقف بر است

است انتهی متعلق علیه تصدیق کردن برای فقر او سبکین هیچ گاه منفعت نیست چنانچه در مشکوٰۃ

شریف آمده عَنْ یُسَیْنَةَ عَنْ أَبِی هَاشِمٍ قَالَتْ قَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا یُجَلُّ

يَمْنَعُهُ قَالَ الْمَاءُ قَالَ يَا بَنِي آدَمَ مَا الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِيلُ مَنَعُهُ قَالَ الْمَلِجُ قَالَ يَا بَنِي آدَمَ مَا
الشَّيْءُ الَّذِي لَا يَحِيلُ مَنَعُهُ قَالَ إِنَّ تَفْعَلَ الْخَيْرَ خَيْرٌ لَكَ ترجمه یعنی روایت است از بهیمنه که روایت نموده
از پدر خود گفت بهیمنه که گفت پدر من یا رسول چه خبر است که نیست در سبب منع نمودن او فرمود که آن آب است
باز گفت یا رسول الله چه خبر است که درست می گفت منع کردن آن فرمود که باز گفت یا بنی آدم چه خبر است که در
نیت منع نمودن او فرمود که کردن نو خبر را یعنی تصدق و غیره بهتر است برای تو رواه ابو داود یعنی روایت
کرد ابن ابی داود انتهى و نیز در حدیث قدسی وارد شد قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَقْرَأُ آدَمَ قَرَأَ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ ترجمه فرمود رسول خدا صلعم که گفت خدا تعالی خرج بکن ای اولاد
آدم خرج خواهیم کرد بر تو مسلمه چیزی نقد و غله و نان نخه برای تقسیم بجهان همراه جباره بردن میت
درست است یا نه جواب تقسم کردن نقد و غله و غیره بعد میت از آنکه آن بختا جان به نیت ثواب
است بشرطیکه وراثت کبار باشند در ارضی باشند بدادن و اگر در آن میت صفار اند بد تقسیم
نیز که تصدق جائز نیست و بردن این چیزها همراه جباره رسم جاہلیت است از شرع شریف ثابت
و چیزی که نظیر بخش بر اصل شریعت یافته نشود کردن آن چیز مکروه است یا حرام اما دادن تصدق بفقراء
و مساکین برای ثواب میت بی آنکه همراه جباره ببرند جائز است زیرا که برای ثواب میت چیزی که
بختا جان میدهند مستحب است که بی روع و در باروی تعیین وقت و روز باشد و لابد است میگردد
دریضا و در این میان خالی از کرامت نخواهد شد و امید بهیمنه را بی صراط مستقیم
مسئله ثواب عبادت بدنی و مالی برای میت بعد وفات بی بدیانه جواب نزد علما رصیف ثواب عبادت بدنی و مالی میت
جائز در حدیثی است أَنَّ الْإِنْسَانَ أَنْ يَجْعَلَ ثَوَابَ عَمَلِهِ لِغَيْرِهِ صَلَوةً أَوْ صَوْمًا أَوْ صَدَقَةً أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ
وَلَا يَجْعَلُهُ ترجمه یعنی آدمی را میرسد که بخت ثواب عمل خود بغير خود نماز باشد یعنی ثواب یا ترزیه یا همت
یعنی نماز و غیره که فعل باشد یا غیره نه از اهل سنت و جماعت انتهى و فی شرح الصدور للسيوطی اخرج
الطبرانی فی الاوسط عن الحسن قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَلَأْتُ أَهْلَ بَيْتِي
بِمَوْتِهِمْ مَيِّتٌ فَيَتَصَدَّقُونَ عَنْهُ لَعْنَةُ صَوْنِ الْأَهْلِ كَهْ جَزَائِلٍ عَلَى طَبَقٍ مِنْ

بجمله

بجمله

کشند جایز است و باید که برای تغزیت یکبار برودند چون یکبار از تغزیت فارغ شده باشند باز دیگر تغزیت
 تغزیت نمی نمایند کافی عالم گیر بودی الحسن عن زیاد و اذا عجزی اهل البيت عنها فادعيني
 ان يعزني ههنا اخوي ووقتها من حين يموت الى ثلثة ايام ویکسرها نصفها ليلة ان
 يكون المعزى او معزى اليه غائبا والا باس بها ترجمه یعنی چنانچه در عالم گیر است که روایت
 نموده است حسن از زیاد یعنی وقتیکه تغزیت نموده شد اهل بیت یکبار پس از اول تغزیت آنکه تغزیت کنند و اگر
 بار دیگر وقت تغزیت از وقت موت تا سه روز هست و مکرره است بعد از آن مکرر آنکه باشد تغزیت و مکرره
 یا اهل بیت غایب است اندیشه در صورت تغزیت دادن بعد سه روز است و حضرت شیخ محمد
 در جامع البرکات آورده که مستحب است تغزیت پیش از دفن و بعد از وی تا سه روز و معنی تغزیت و شیرگی
 فرمودن است مصیبت زود را و از المعنی بعد است و مکرر است که نشینند بر در خانه خود و دم جمع شوند
 و تغزیت نمایند بلکه چون از دفن فارغ شوند برگردند و متفرق شوند و صاحب میت یکبار خود مشغول گردد
 و مردم نیز یکبار می خود مشغول گردند و تغزیت زیاده از یکبار نباید کرد و بعضی شیخ محمد را گفته اند که تغزیت
 حاضر است روز شنبه و تغزیت غایب یک روز یعنی گفته اند پاک نیست بیشتر تا سه روز در خانه یا در
 مسجد و آنحضرت بعد نشینند و قتل جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه و حسن بن علی و ائمه
 شریف و مردم می آمدند و دم روز کار از تکلفات کنند سوم روز از فرشتش انداختن و خیمه زدن
 و طیب قسمت کردن و امثال آن همه بدعت مستنیع و ناشروع است آتای الله علیهم و علی عثم ترجمه
 یعنی رجوع بر حجت کند الله تعالی با ایشان و در گذره از ایشان اتمی مسئله دست است که بروموم
 مردمان جمع شده برای تغزیت بخانه میت میروند و در آنجا جمع شده کلمه طیبه و سوره اخلاص بخوانند میت
 می بخشند و عقیقه شیرینی میکنند جایز است یا نه و مقرر ساختن روز سوم و دهم و نهم و غیره پیش از
 یا نه جواب اصل تغزیت کردن برای اهل میت جایز است کما قرأناه لیکن اجماع نمودن روز سوم و چهارم
 خواندن در آن روز با اجماع صحیح و قرار برای ختم قرآن یا برای ختم یک سوره از آن مکرره است کافی است
 ببالا عتاب ان ختم القرآن بهما بالجماعة و لیست بالفرسیة سیاره خواندن با گروه

ترجمه سینه تحقیق ختم نمودن قبر آن تا روز بلند با جماع و نام آن شش است در فارسی سیاره خوانند که
 و همچنین مقرر ساختن روز سوم و دهم و غیره و بختن طعام و اتخاذ دعوت و طعام بقران خواندن
 درین روز مکرر است چنانچه در فتاویٰ برآری می نویسد و یکسره اتخاذ الطعام فی الیوم الاول
 والثالث وبعدها لا یستویج وقل الطعام لی القبر فی الموائیم و اتخاذ الدعوت بقراءة
 القرآن وجمع الناس لکاء و القراءه الخیر اول قراءه سورته الا طعام اول الا خلاص ویکسره
 اتخاذ الصیافه من اهل المیت کانه شرع فی الشرور واهی بدعه مستفیحه
 ترجمه یافته مکرر است بیا کردن طعام در روز اول و سوم و بعد هفت و دهم طعام بسوی قبر در مسما یعنی نماز
 و غیره کردن و دعوت کردن و قرآن خواندن و جمع نمودن صلی و قرا برای ختم قرآن یا برای ختم سوره اخلاص
 یا سوره اخلاص و مکرر است کردن صیافت اهل میت را چرا که صیافت شروع شده است در شادی نه در
 غمی و این بدعت قیمی است انتهى - کما نقله ستملی شارح فیه المصلی عنه و فی فتح القدر ترجمه نقل نموده است
 این استملی شارح فیه المصلی از برادر نیز در فتح القدر است و یکسره اتخاذ الصیافه من اهل المیت
 کانی الشرور واهی بدعه مستفیحه ترجمه یافته مکرر است کردن صیافت اهل میت را چرا که
 آن مشروع گشته در سوره در غم و این بدعت قیمی است انتهى و در فتاویٰ القضاوی آورده که اجابت
 کردن طعامیکه از هر مرنده شسته باشند مکرر است روز و هفت و نایمانه و آن طعام مرعی
 و فضل را مکرر است قال علیه السلام طعام المیت عین القلب و طعام المرئ
 یمر من القلب ترجمه یعنی فرمود علیه السلام طعام میت می میراند دل را و طعام چهارپایان را از دل
 انتهى و در فتاویٰ در هشام آمده که مکرر است اجابت کردن طعامیکه بجهت روح مرده کرده باشند انتهى
 و کذا فی فتاویٰ و غیره من الفتاویٰ العشره مشرقا و غربا اما ساختن طعام برای فقر است و این یقین
 روزی ازین روز تا یا از غیر این روز تا پس جایز است کمال قال البرزائی ان اتخذ طعاما للفق
 کان حسنا ترجمه یعنی اگر طعامی بگند طعام برای فقر باشد پاک است و در جامع البرکات قوام
 است و آنچه بدعت تصدق بر فقر از اموال پند تا ثواب آن بالیان برسد خبر فقر را و اینو تصدق

بر فقر ای باشد و مدینه مرا عیندارا انتمی و خبری خواندن و دست برداشتن بر طعام بطریق فاقه مردود از تناول آن
طعام از علمای سلف ما ثور نیست بلکه در عزمین شریفین کسی از اهل قنصل و کمال که از زمان شریفین صلعم
تا حال شرف اقامت آن دیار یافته آمده بطریق فاقه بر طعام قبل از خوردن آن نمیداند آری
کس نیک از ملک نمید برائی زیارت کعبه رفته اقامت آنجا اختیار نموده اند نسبت بعضی از این
بموجب عادت اهل منهد مرکب ایچنین ام در خانه های خود میخیزند چون علماء آنجا ازین حرکات خبردار
میشوند زجر سیفر میند و طریق علمای سلف همین بود که بعد خوردن طعام دعای مغفرت برای اهل
ضیافت میکردند بکذا فی جامع البرکات و خبریکه از سلف بر وجه عبادت منقول شده کردن آن
بدعت است و کل بدعت ضلالت^{۳۵} مسئله دستور است که حفاظ را نوکر داشته متعین قریب ازند
تا ختم کلام الدربیت بخشید جائز است یا نه جواب درین مسئله روایات مختلف اند از بعضی کتب
جهان معلوم میشود که حافظان را نزد قبر نشان مکرده است و مستحق ثواب قرائت قرآن است
میشود نه قاری و کافی خزانه الروایات و فی الشاهان اَجْرَةُ الْقُرْآنِ مِثْلُ أَنْ لَيْسَ أَحَدٌ جَلَدًا
لِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ عَلَى رُؤْسِ الْقَبْرِ قِيلَ هَذَا الْقِرَاءَةُ لَا يَسْتَحِقُّ بِهَا الثَّوَابُ
لَا لِلْبَيْتِ وَلَا لِلْقَارِئِ انتمی و فی بضایب الاختاب ایضاً القاری عِنْدَ الْقَبْرِ
بِدَعَةٍ وَلَا مَعْنَى لِصَلَاةِ الْقَارِئِ يَقْرَأُ تَبْدَةً وَ لَوْ يَفْعَلُهُ أَحَدٌ مِمَّنْ الْخُلَفَاءُ وَالصَّالِحِينَ
ترجمه یعنی چنانچه در خزانه الروایات است که در فتاوی شان است که فردی قسرا مانده آنکه نوکر بد شخص
که بخواند که قرآن را بر سرهای قبر گفته شده که باین قرائه مستحق ثواب نمیشود و نه قاری انتمی و در
بضایب الاختاب است که مقرر کردن قاری نزد قبر بدعت است و نیست یعنی همان کردن قاری بقرائت
خود مکرده است این فعل کسی از خلفاء و صحابه انتمی و از روایت در مختار معلوم میشود که نشان دادن حفاظ
نزد قبر مکرده نیست کما قال لا یکره اِخْلَاسُ الْقَارِئِ عِنْدَ الْقَبْرِ وَ هُوَ الْخِطَابُ ترجمه
یعنی چنانچه گفته است مکرده نیست نشان دادن قاریان نزد قبر و همین است مختار انتمی پس در مضورت اختلاف
محقق قواعد اصول فقط عمل با احتیاط باید کرد و آن را صاحب محالس و عطیة بیان کرده و لو قراء

فِي بَيْتِهِ وَاهْلًا وَآهْلًا اللَّهُمَّ إِنِّي قَالُ يَا لَيْسَ بِي بَعْدَ قِرَائَتِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَوَابَ مَا
 قَرَأْتُ لَكَ هَبْ لِي الْقَبُورَ لَوْصَلَّ إِلَيْهِمْ لَكَ هَذَا دُعَاءُ بَوْصُولِ الثَّوَابِ لِلْأَوْلِيَاءِ
 يَصِلُ بِلا خِلَافٍ فَلَا يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَقْرَأَ عَلَى قَبْرِ هَيْمَرِ انْتَهَى وَاللَّهُ اعْلَمْ وَعَلِمَ احْكَمْ تَرْجَمَهُ
 یعنی اگر بخواند قرآن در خانه خود و فرستاده ثواب آن بسوی اموات یا بطوریکه گفت زبان خود بعد فراغت شدن از قرائت
 یا الهی بده ثواب آن خیر را که بخواند نام برائی پس و الله میرسد بسوی ایشان چرا که این عادت بوصول ثواب ایشان در عالم
 بریت ملاخلاف پس بیت حاجت بسوی آنکه خواند شود بر قبور ایشان انتهی الصد خوب داناست و علم او بسیار
 نرسد است انتهی مسئله مقرر ساختن روز عرس و تقسیم طعام محبتا جان و در برابر در پی بطور بدی
 درست است یا نه ثواب آن بریت میرسد یا نه و آنچه مشهور است که شب جمعه و غیره روح میت بخانه خود
 آمده با و از نرم میگوید که ای و از زمان من خبری صدق کنید این روایت در کتب مغیره حدیث آمده
 است یا نه جواب مقرر ساختن روز عرس جایز نیست چنانچه قاضی نادر الله بانی بی در تفسیر منطهری
 می نویسد لَا يَجُوزُ مَا يَفْعَلُهُ الْجَاهِلُ يَقْبُرُ الْأَوْلِيَاءَ وَالشُّهَدَاءَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَالطَّوْفِ
 حَوْلَهَا وَتَفْعُلُ الشَّرِيعَ وَالْمَسَاجِدَ إِلَيْهَا وَمِنْ الْأَجْتِمَاعِ بَعْدَ الْكَوْلِ كَالْأَعْيَادِ وَلَيْسَتْ مِنْهُ
 عُرْسًا تَرْجَمُهُ جَائِزٌ أَنْ يَكُونَ جَاهِلٌ بِقُبُورِ الْأَوْلِيَاءِ شَيْءٌ أَوْ سَجْدَةً وَطَوْفًا كَرْدَانٍ مَسْكُونَةٍ
 و روشن میکنند چراغ بر آنها و سبک میکنند بسوی آنها و اجتماع میکنند بعد سال یا نه حدیثی که در
 عرف عرس میگویند انتهی و تقسیم طعام به نیت ثواب بی تعیین یوم جایز است و کسی در منع آن
 دم نزده اما طعامی که بی نیت تیار میکنند و آن را بخش بخش کرده خانه بخانه میرسانند و آن را
 بهای نمی نامند اعتبار نمی دارد برای آنکه توقع ثواب آن طعام نیست چنانکه شیخ عبدالحق در جامع البرکات می نویسد و آنکه بعد از آنی بخشش را
 و این بهتر و در میان برادران بخش کنند آن را بهای گویند خبری داخل اعتبار نیست بهتر است که بخورند
 انتهی و همچنین شیخ الاسلام این عبارت شیخ را تمسک کرده بعینه کشف الغطا ایراد نموده و آنچه در بعضی
 روایات آمده که روح میت بخانه خود در بعضی شبها مثل شب جمعه و شب برات و شب عرفه و غیره
 می آید این روایات در کتب صحاح سته نیست و تا وقتی که روایات صحیح مرفوعه متصل است با سندها

از درجه اعتبار ساقط است اگر چه بعضی آن را در کتاب خود نقل کنند بلکه حکما می بخورن مثل ملا علی قاری و شیخ الاسلام و غیره این روایات را تصنیف هم فرموده اند شیخ عبدالحق این روایات را در جامع البرکات بیان غرابت ملکی آورده چنانکه میگوید که در بعضی روایات غیر مبسوط آمده است که در جبهه میت می آید خانه خود را شب جمعه پس نظر میکند که تصدیق میکنند از وی یا نه و الله اعلم انتهى مسئله قبر و چو تره و چهار دیواری و کتب از خشت و چوبه تعمیر ساختن جایزه است یا نه و اگر کرد قبر را برای حفاظت آب از چوبه پنجه سازند و قیوم قبر را خام دارند درست است یا نه جواب پنجه ساختن قبر و تعمیر نمودن کتب و چهار دیواری و چو تره نزد قبر جایزه نیست چنانچه در حدیث شریف نبوی است مسلم آمده است فی رسول الله صلعم انی یخصص القبر وان یتیمی علیه وان یقعد علیه ترجمه یعنی منع فرمود رسول خدا صلعم کسی که نموده شود گور و اینکه عمارت بنا نموده شود برود اینکه نشینند کسی بزرگ انتهی و در مواهب الرحمن نوشته و یجزم البناء علی المقبر للذین و یکره للآحکام بعد الدفن انتهى و نکته اتی العالم گیریه ترجمه یعنی خرام نموده شد عمارت ساختن بر قبر برای زمینت و مکروه است برای استواری بعد دفن نمودن و پنجه زدن است در عبارت مواهب الرحمن و عالمگیر انتهی و صاحب تحفه الملوک مینویسد و بنا کردن از چو تره کرد قبر برای حفاظت از آن مکروه است زیرا که قبر و توابع آن موضع استحکام نیست پس چنانچه قیوم را خام دشتن بهتر است چنانچه گوید او را خام باید دشت انتهی امام مرت نمودن قبر شکسته از کل لا باسی است چنانچه در کتب فقه مذکور است فی العالمگیریه و اذا خربت القبور فلا باسی بتطییها کذا فی الذاتار خانیه ترجمه یعنی وقتی که خراب شوند قبور باسی نیست اندیشه در کمال نمودن آنها چنین است در ذاتار خانی انتهی و نیز شیخ عبدالحق در جامع البرکات آورده که در حدیث از امیر المومنین علی رضی الله عنه آمده که آنحضرت صلعم فرستاد او را تا هر جا صورتی در تمثالی به بینند محو نماید کند و هر جا قبری ملیده بپایند است و مموار کنند چنانچه زمین نزدیک باشد و در حدیث جا بر آمده که آنحضرت صلعم نمی کرد آنچه مذکور است گفته اند که اگر کمال کنند تا ویران شود در دست است انتهی مسئله خواندن نماز چهار بار

بر جاربائی و خواندن کلیه طب بطریق چهار یا خنجر همراه جنازه و گستردن فرش زیر میت در قبر و
 تلقین کردن میت بعد موت و خواندن نماز منهل برای میت و بشمار چهل قدم رفته باز گردیدن نزد قبر
 بعد از دفن جاربائی یا نه جواب خواندن نماز جنازه بر جاربائی جائز است زیرا که نفس مبارک
 آنحضرت صلعم را بر سر پشته نهاده نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تحت و جاربائی را بر سر میگویند
 و در قاموس مرقوم است التَّوْبَةُ خَوْصٌ مَّقْتُولٍ يُشْرَطُ بِهِ السَّرِيرُ وَتَحْتُهُ وَالتَّوْبَةُ بِالضَّمِّ
 وَتَقِ الْمَخِيلَ انتهى یعنی شریط بزرگ درخت خرماس است که آن را تافته بصورت رسن باریک میکنند
 و از آن بر سر برمی بایند پس این سر بر را در عرف پارس بیان جاربائی و در عرف اهل هند که طمی
 نامند چنانچه شیخ عبدالحق در ترجمه مشکوٰۃ شریف و بیان ترجمه سر بر فرموده که در هند می آن را
 که طمی گویند پس لفظ سر بر در لغت عرب عام است که اطلاق آن بر تخت و جاربائی و امثال ذلک
 فَمَنْ يَمْنَعُ صَلَوةَ الْجَنَازَةِ عَلَى هَذَا السَّرِيرِ فَذَلِكَ مِنْ جَهْلِهِ مُجَاوِرَاتِ الْعَرَبِ ترجمه
 یعنی پس هر که منع نمود نماز جنازه را بر این جاربائی یا پس این منع کردن از جهل و دست بجای آوردن
 و خواندن کلیه طب بطریق چهار یا همراه جنازه مکروه است و اگر هسته خوانند آن را چنانکه آواز آن بکشان
 نرسد مضایقه ندارد کما فی العالمگیری و علی امّی الجنازة الطمّی و یکرة لرفع الصوت
 بالذکر و قراة القرآن کذا فی شرح الطحاوی فان اذاع ان یدکر الله بکسر التفتیه
 کذا فی فتاوی قاضیان ترجمه یعنی چنانچه در عالمگیری است که لازم است بر پس روان جنازه
 سکوت و خاموشی و مکروه است برای ایشان بلند نمودن آواز نه که در خواندن قرآن چنین است
 در شرح طحاوی پس اگر اطلوه کند امیکه یا کند الله تعالی را یا کند او را در دل خود چنین است و در فتاوی
 قاضی خان انتهى و گستردن فرش زیر میت در قبر مکروه است نزد جمیع از علمای مذهب اربعه
 و انداختن چادر بر جبهه مبارک آنحضرت صلعم در قبر شریف پس آن مخصوص بکبریات منفه شریف
 که ذانی مواهب اللدنیه فی شرح طحاوی قاری بلیث مکوة مختصره و الثواب کراهه ذلک قاله
 الجمهور و القطیفة الفاها سقران بلا افر میت القباة و قال بعضهم ان ذلک من

خَصَا يَضِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ترجمه که تحقیق این امر از خصال حضرت صلعم بود انتهی و در جامع البرکات
حدیثی در باب دفن آورده که در بیان شرح آن مذکور جمهور و سبب القاضی روانی مبارک در قبر حضرت
نقل کرده چنانکه گفت عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ جُعِلَ فِي قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ قُطْفَةٌ كَرْدَا سِدْرٌ شَدْرٌ قَرْنٌ خَشَرٌ
زید و بی صلعم قطیفه سرخ و قطیفه زرد و یکله برایشه و پیر باشد و آن را جمیده نیز گویند و محمل اسم با معنی و سبب
صند اخشن آن در قبر شریف حضرت آن میگویند که شجران که مولای آنحضرت صلعم بود بی امر صحابه رخص
در ضامن ایشان انداخت تا کسی بعد آنحضرت صلعم آن را نبوشد و در زیر نه اندازد و استطال کند
و علماء حاجیه در نه انداختن مرده مکره میدانند از جهت آنکه تقصیر و اسراف است و بعضی میگویند که
از خواص نبوت است زیرا که آنحضرت صلعم زنده است در قبر و آمده است که صحابه بعد از دفن خواستند
که بر آید باز خوشند نشاند کشف قبر را بعد از دفن و الله علم انتهی و تلقین وقت نزع و قبل از نبوت
اجماع ثابت شده بلکه مستحب است اما تلقین است بعد از نبوت پس در آن اکتفا و عمل در ظاهر است
آنست که تلقین کنند و در بعضی روایت آمده است که نزدیک نزع و نزدیک دفن مرده و تلقین کند چنانکه
بسم الله می مالکیم به مرقوم است وَلَقَدْ الشَّاهِدِينَ وَصَوْرَةَ الشَّاهِدِينَ أَنْ يُقَالَ عِنْدَ فِي حَالِهِ
الَّذِينَ قَبْلَ عَرَّةٍ جَهْرًا وَهِيَ تَسْمَعُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ وَلَا يُقَالُ لَهُ قَوْلٌ وَلَا يُلْحَقُ عَلَيْهِ فِي حَوْلِهَا عَقَابَةٌ أَنْ يُغْفَرَ فَإِذَا قَالَهَا مَرَّةً
لَا يُعَذِّبُهَا عَلَيْهِ الْمَلَكُ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ غَيْرِهَا كَلَدَانِي لِحُجْرَةِ النَّبِيِّ وَهَذَا الشَّاهِدِينَ
مُسْتَحَبٌّ بِإِلْجَاعٍ وَأَمَّا تَعْدِلُ الْمَرْءَ فَلَا يُلْقَنُ عِنْدَ نَافِي ظَاهِرِ الرَّوَايَةِ كَلَدَانِي الْعَيْنِي
فَرَجَّحَ الْهَدَايَةَ فِي مَقَاجِيزِ الدِّانِيَةِ وَغَيْرِهَا مَعْلُومًا عِنْدَ الْوَلِيِّ عِنْدَ الْوَلِيِّ كَلَدَانِي الْمَخْرُجِ
ترجمه و تلقین کرده شود و قریب اکثر شهادتین و صورت نیست که گفته شود نزد او و در حالت نزع قبل
غرضه یعنی آواز از حلقه او بشنود که شنیدن لا اله الا الله در شنیدن آن محمد اعظمه و رسول الله گفته
شود و برای او که بگویند را و نه مبالغه کند بر او در گفتن این پنج حرف و اینکه تک شود و بنویسند و بنویسند و بنویسند
در کتب و در باره بنویسند این را باید و تلقین کنند لیکن اگر کلام کند قریب اکثر سوانحی این دو باب

مکرم و همچنین است در جبریه و این مختص مستحب است بالا جماع و بعد الموت پس تفتش کرده نشود و تشریح
 ظاهر و این مختص در بعضی شرح نهاده و در مراجع الدرر ایه عمل میکنیم هر دو نزد مردن و نزد دفن کردن مختص
 است در حضرت ائمه و در بعضی شرح بخیر المصلی آورده و یلحق الشهادة لا یان یدک
 عندک لیتدکیر دون ان یؤمر بها و اما التلغین بعد الدفن فلا یؤمر به و لا
 یلحق عنه ترجمه یعنی تلقین کرده شود قریب الیک کلمه شهادت بانبطور که خوانده شود شهادت نموده
 او را که یاد آید او را نه اینکه حکم کرده شود و کلمه شهادت و تلقین بعد دفن پس نه حکم کرده شود بآن و نه منع
 شود از آن ائمه و خواندن نماز مول در کتب حدیث و فقه که معتبر و مضبوط اند از نظر مکتب مشیه
 در بعضی وظایف و مسائل صوفیه نوشته است و برای تک روایات حدیث و فقه کافی است و قول
 و فعل شیخ صوفیه جاری نشود و چنانچه شیخ الاسلام در کشف الغطاء نوشته و عادت شیخ است که این
 را متصل دفن پیش از مرورش اول برای نجات میت از عذاب میخوانند و آن را صلوة الهول ائمه و این
 که دیدن نزد قبر شما قبل از دفن این مسئله هم در کتب فقه و حدیث یافته نمیشود که بر آن حکم کرده
 جاری کرد و ظاهر از قسم بدعت باشد و از شارع علیه السلام ناکید شده است که از امور شرک و بدعت
 بر نیز نمایند قال رسول الله صلعم من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فیه ذک ^{۳۹} کلمه زیست
 قبور هم زمان اجازت چنانچه مردان را جایز شده آید جواب زیارت قبور مردان را جایز است بلکه ائمه
 سنت شده زمان را سنت در زیارت قبور است که چون در مقابر گذر کنند بگویند السلام علیک یا اهل
 الدار من المؤمنین و المسلمین و انا انشاء الله تعالی بکم لا یحقون و انکم لنا سلف و
 نحن لکم تبع لنسال الله لکم العافیة ترجمه سلام بر شما ای صاحبان قبور از مؤمنان و مسلمانان
 و بر آئینه امانت است و شما را تسلیت کنیم شما برای ما پیش رو هستید و ما برای شما پیش آمده ایم سوال میکنیم از خدا
 برای خود و برای شما حاجت ائمه و بار دیگر دعا که در کتب حدیث آمده بخوانند و طلب مغفرت نمایند برای آن
 چنانچه در طایع البرکات نوشته که در عقاید آمده است که فی دعاء الاحیاء و الاموات و الصمد و غیره منافع لهم
 ائمه ترجمه دعا خواندن کسان بر مردگان در حدیث مذکور از طرف ائمه و این دعا برای ائمه ائمه و در کتب آمده است

ظننت است گنبد یعنی قبر ابوسه نهند و روبرو خاک نالند و از اهل قبور طلب حاکم کنند و سنجند
دست بر آن نهند چنانچه ملا علی قاری در شرح العین لم آورده و لا یحس ای القبر و لا
الثبوت و لا الخدایة فرد الله عن مثل ذلك یقبوه و لا یبایع المسلمون و کیف
یقبور سائر الا نام و لا یقیل فانه زیاده على المسی فهو اولی بالنبی ترجمه
نمک کند یعنی قبر را و نه ثبوت را و نه دیوار مقبره را پس و نه دشته نبی از کردن بخشن
امور بر قبر نبی پس چه حال شد لو کردن دنیا بر قبور تمام خلایق و نه ابوسه بدم بر قبر پس تحقیق
این زیاده است برس پس تحقیق این بطریق اولی منع است انتهى و تفصیل این امور در سند
چشم بیا بیند راند تعالی و زمان را زیارت قبور بقول اصح مکرره تحریری است چنانچه در مستحلی
مرقوم است و یسجد زیارة القبور للرجال و نکذرة لکنیاء ترجمه یعنی مستحب است
زیارة قبور برای مردان و مکروه است برای زنان انتهى و در کتاب محاسن واعظم مینویسد
و اما النساء فلا یحل لهن ان یتوجبن الی المقابر یاروی عن ابی هريرة ان الله علیه السلام لا
تأثم لعن الله زیارات القبور انتهى و عن ابن عباس رضی الله عنهما قال لعن رسول الله صلوات
زیارات القبور و المتعبدین علیها المساجد و الشرح کذا فی مشکوٰۃ ترجمه یعنی ولیکن
زنان پس طلال میت برای ایشان ایستاده بر آیند بوسه قبور برای آنکه روایت کرده شده است از ابی هریره
و تحقیق نبی علیه الصلوة و السلام فرمود که لغت کرد الله زمان زیارت کنندگان قبور را و روایت
است از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت لغت کرد رسول خدا صلوات الله علیه زمان زیارت کنندگان قبور را و آن که سبکتر
و آن که سبکترند قبور را سبکتر گاه و چراغان روشن کنندگان بر بروج و همچنین است در مشکوٰۃ
انتهی و در نصایب صاحب که آمده که سئل القاضی عن خروج النساء الی المقابر و الفساد فی
میشل هذا فقال لا یسئل عن الجواز و الفساد فی مشل هذا و اما سئل عن خروج النساء
لما یلقونها من اللعن و اعلم انها کما نوت الخروج کانت فی لعن الله و فی
لما یلقونها اذ اخرجت تلحقها الشیاطین من کل جانب و اذ اتت القبر لم یجدوا روح الیقین

كَانَتْ فِي لَعْنَةِ اللَّهِ بِكَ ذَلِكَ حَتَّى تَعُوذَ وَفِي حَدِيثٍ آيَمًا امْرَأَةً خَرَجَتْ إِلَى مَقْبَرَةٍ
تَلْعَنُهَا مَلَائِكَةُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَلَائِكَةُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ فَتَمُتُنِي فِي لَعْنَةِ اللَّهِ
وَأَيُّهَا امْرَأَةُ دَعَاكَ لِلْمَيِّتِ بِحَبْرٍ فِي بَيْتِهَا لِيُعْطِيَهَا اللَّهُ تَوَلَّى حَجْرًا وَعَمْرًا وَدَوِي عَنْ
سُلَيْمَانَ وَابْنِ هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَوَقَفَ عَلَى بَابِ
ذَابِرَةٍ فَأَتَتْ بَنَتْهُ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا فَقَالَ لَهَا مِنْ ابْنِ حَبِيبٍ فَقَالَتْ خَرَجْتَ
إِلَى مَنْزِلٍ فَلَا نَبِيَّ إِلَّا الَّذِي مَاتَ فَقَالَ هَلْ ذَهَبْتَ قَبْرَهَا فَقَالَتْ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَفْعَلَ
شَيْئًا بَعْدَ مَا سَمِعْتُ مِنْكَ مَا سَمِعْتُ فَقَالَ لَوْ ذَهَبْتَ قَبْرَهَا كَمْ تَرْتَجِي رَأْسَ نَبِيٍّ
الْحِكْمَةُ تَرْجُمُهُ وَروایت است از ابن عباس رضی که گفت لعنت کرد رسول خدا صلعم زنان زیارت کنندگان
را و آن را که میگردند قبور را سجده گاه و چراغان روشن کنندگان را بر قبور سوال کرده شد قاضی از جوار
بر آمدن زمان بسوی مقابر و از فساد درین قسم پس گفت که سوال کن از جوار و فساد درین قسم بلکه سوال
کن از مقبره اگر آنچه لاحق شود آن زن را از لعنت و بد آنکه تحقیق پس بر کاسیکه نیست بر آمدن میکنند بسوی
قبر میشوند و در لعنت الله تعالی و ملائکه علیهم السلام و وقتیکه بر می آید لاحق میشوند و سرشیا طینی از هر جانب
و وقتیکه می آید بر قبر لعنت میکنند و روح میت و وقتیکه باز میگرد و میشود و در لعنت خدا همچنان و لعنت
شوی ماند حتی که باز می آید و در حدیث است بر آنکه بر آید بسوی مقبره لعنت میکنند و ملائکه هفت
آسمان و ملائکه هفت زمین پس می رود و در لعنت الله تعالی و بر آنکه دعا بخیزد برای میت بخانه خود
می دهد و الله تعالی ثواب حج و عمره و روایت کرده شد از سلمان و ابی هریره که انحضرت علیه السلام
روزی بر آمدند از مسجدی پس توقف فرمودند بر دروازه خانه خود پس آمدند دخترشان فاطمه رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهَا پس فرمود حضرت پلین که اگر کجا آمدی پس گفت فاطمه که رفته بودم بسوی سکان فلان زن که
مردۀ است پس فرمود حضرت که آیا رفته بودی بر قبر او پس گفت فاطمه بنایم از خانه از آنیکه گفتم
ایم خیر العبد از آنکه شنیده ام از تو آنچه شنیده ام یعنی گناه این پس فرمود حضرت اگر می رفتی
بر قبر او نمی شنیدی بسوی حَبِیبِ انْتَهی و قاضی سنا را اید بانی بی در پناه ملائکه آورده که زیارت قبور را

مردان را جائز است نه زنان را مسئله حاجت خوشن از اهل قبور بطریق دعا و اطواف نمودن و بویان
و سجده کردن و گزودن و شستن کردن و غلاف پوشانیدن و چادر کل انداختن و جفایه یا برقر و خیمه و شامیان
ایستاده کردن بر آن و نذر کردن برائی غیر خدا و شیرینی و طعام نهادن پیش آن جائز نیست بانه جواب
استغاثت و امداد و امداد از اهل قبور بهر هیچ که باشد جایز نیست چنانچه شیخ عمید الحق در شرح مشکوٰۃ شریف
که زبان عربی نوشته می آرد و آیه است **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الْقُبُورَ فِي غَيْرِ النَّبِيِّ وَلَا كُنْتُمْ**
عَلَيْكُمْ السَّلَامُ مَرْفَعَةً لَّانكُرَهُ كَثِيرٌ مِّنَ الْفُقَهَاءِ وَقَالُوا لَيْسَ بِالزَّيَارَةِ إِلَّا اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَلَا يَسْتَعْفِفُ لَهُمْ وَالتَّحِيَّاتُ لِلْفَجِّ إِلَهُهُمْ بِاللَّحْيَةِ وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ ترجمه مدح خوشن
از اهل قبور سوائی نبی علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام بر سر حق انکار نموده اند این را بسیار فقها و گفته
حکمت زیارت مگر برای دعا بر موتی و استغفار برای ایشان و برای رسانیدن نفع بسوئی ایشان بدعا و طاعت
قرآن انتهی ازین عبارت شیخ علیه الرحمۃ و الغفران چنان استفاذ کرده که قبور انبیاء علیهم السلام ازین حکم
که مانعت استغاثت و استمداد است از اهل قبور مستثنی اند بحاظ آنکه ایشان را در بر رخ حیات ابروی
شده که دیگران سوائی شهدا و فی سبیل الله ثابت نیست و حاصل آنکه حیات آنجا مامل حیات نیست
چون احکام حیات دنیا و دیگر است و احکام حیات آنجا دیگر نیابان است و درستی نمی آید و حق آنست که احکام
فقها عام است از آنکه استمداد از قبور انبیاء کنند یا از قبور غیر ایشان همچو جایز نیست چنانچه از عبارات
اگر کتب فقها که درین جواب ایراد کرده می شود واضح خواهد گردید بنحله آن صاحب مجمع البحار آورده
مَنْ قَصَدَ لَزِيَاةَ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْقُلُوبِ أَنْ يُصَلِّيَ عِنْدَ قُبُورِهِمْ وَيَدْعُوَ عِنْدَهُمْ
وَلْيَسْأَلَهُمُ التَّحِيَّاتُ فَلَا يَجُوزُ عِنْدَ أَحَدٍ مِّنْ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ الْعِبَادَةَ وَطَلَبَ الْحَوَائِجِ
لَا يَسْتَعَانَةُ حَقٌّ لِلَّهِ وَحَدَّثَ تَرْجَمَهُ كَيْ يَصْدُقَ كَرْدُ زِيَارَتِ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ وَصَلَاةِ أَيْكَةِ نَازِخٍ وَخَرَجٍ قُبُورِهِمْ
و اما کند تر دیشان بسوال کند از ایشان حاجتها پس این جایز نیست نزد کسی از علماء مسلمین زیرا که عبادت
و طلب حوائج و مدد و خدمت حق خداست و دیشان و سوال کند از ایشان حاجتها پس این جایز نیست نزد کسی
از علماء مسلمین زیرا که عبادت و طلب حوائج و مدد و خدمت حق خداست انتهی و قال البيهقي في العلم

[illegible]

انته قنیزه بوسه دادن بر قبر سجده کردن و در پیشانی کردن نزد قبر چنانچه در کتاب شجره الايمان
 در قوم است و گویا سجده کردن و بوسه دادن و هر دو دست مالیدن و طواف کردن و از قبر هفت بار است
 و در قبرستان چنانچه افراد متین نموده تحریری است اینست و شیخ الاسلام در کشف الغطاء آورده که دست
 نهند بر قبر و مسح کنند آن را و بوسه دهند و منحنی نشود و در جای که مالده که این عادت نصاریست و شیخ
 فراموش آن نشود بسیار دارند که از افی عامه الکتاب انتهی و نیز بوشا میدن علف بر قبر درست است
 کافی بضایب الاحیای تبیحه القبر غیر مشروع اصل فی حق الرجال و بعد تسویه
 اللین فی حق النساء و قر علی بقبر یجلی قد یسبح فیها ترجمه چنانکه در نصایب الاحیای
 که پوشش قبر غیر مشروع است مطلق در حق مردان و بعد برابر نمودن خشت یعنی بعد پیا و در حق زنان و
 خشت رضی الله عنه بر قبر شخصی که تحقیق خلاف انداخته شده بود بر او پس منع کردن را انتهی و بمرین
 قیاس انداختن کل و جا در کل بر قبر تقر با جائز نیست زیرا که تقرب الی غیر الله حرام و ممنوع است و جا در کل
 بر جنازه انداختن بدعت است و مکرده تحریری و نیز بستهاده کردن خیمه و شامیه بر قبر مکرده است چنانچه پیشتر
 الاسلام و غیره مرقوم است و بکره آن یلنی علی القبر مسجد یصلی فیه و آن یضرب علیه
 فسطاط اوقبه تقامر فیه و لیسه ظل القبر فاما یطیل المیت بجملة ترجمه مکرده است
 اینکه بنا کرده شود بر قبر مسجدی که نماز خوانده شود در او و مکرده است که ایستاده کرده شود بر او کعبه که قیام کرده
 در و سایه کرده شود بر قبر پس خبر نیست که سایه میکند بر میت عمل او انتهی و نذر کردن بر ای غیر خدا
 و شیرینی و طعام آوردن نزد قبر بطریق نذر یا بطریق تقرب نیز جائز نیست بلکه بدعت و بکره تحریری است
 و عادت کفار است نسبت به اهل فی در انما و اعلم ان النذر الذی یقع لک فوائدها
 من الداریم و التیمع و الزمیت و نحوها الا صریح الاولیاء و الکرام تقر با البهائم
 و لا یجوز باطل و حرام مال الله فیصد و اصرهوا الفقه و الا ناس و قد ابطل الناس
 بالک و سیما فی هذیه الا عصاره و قد بسط العلماء فیما سیر فی شرح درر البحار
 و قد اقل کلام محمد لو کان العوام عیساء لا یحکمهم بالک و لا فی و دلیک یا تم لا یقل

فَاَكُلِي يَحْيٰى وَتَرٰ جَمْعًا مِّنْهُمْ يَكْفُرُوْنَ فَاَكُلِي يَحْيٰى وَتَرٰ جَمْعًا مِّنْهُمْ يَكْفُرُوْنَ
 وشمع در دهن زیت و مانند این بوی قیور و لیا کرام از راه تقریب بوسی ایشان پس آن با جماع باطل است
 و حرام ما و امیکه قصد نکرده شود حرف آن برای فقر و خلایق و تحقیق مبتلا شده اند و زمان باین خصوصاً
 درین زمانه و تحقیق واضح بیان کرده است این را علامه قاسم در شرح در المیاد و برای این گفته است
 امام محمد اگر شوند عوام علام من البته از ادکنم و اولیغ کفخن و لا و این بسبب اینست که ایشان بنیضه
 همه باین عبرت گیرند انتهی و در کشف الغطاء آمده اما تدریکه میکنند آن را حوام پس می آید یکی
 بعضی از قیور صلی را می گویند ای سید ما اگر قضا کنی حاجت مرا پس برای تو انقدر در زیاطعام است در بحر
 الرایق گفته که این نذر باطل است با جماع زیرا چه آن نذر مخلوق است و آن جایز نیست انتهی و فی الحدیث
 لَا وَفَاءَ لِنَذْرِیْ فَمَعْصِیَةُ اللّٰهِ رَوَاهُ الْبُخَارِیُّ وَکَانَ فِی الْمَشْکُوۃ بَنَاتُ اَعِیْضُ لَنَا ذُوۡنَا وَ
 اَسْرَاقُنَا فَاَمْرًا وَنَبِیَّتٍ اَقْدَامُنَا وَانْصَرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِیْنَ ترجمه نیت و فایز
 نذر مصیبت خدا نقل کرده او را بود و در ترجمه نیت است در مشکوٰۃ این رسیده است اما نذر باطلی که گفته اند
 و زیادتى ما را در امر من و ثابت دار قدم های ما و نذر کن ما را بر قوم کافران انتهی خاتمه در بیان آنکه آدمی
 از مرگ گیر نیست قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی کُلُّ نَفْسٍ ذٰئِقَةُ الْمَوْتِ ترجمه فرموده الله تعالی هر نفس
 جسد موت است آنچه با وجود آن کسی نمیداند که از کجا خواهد جو زد و کجا خواهد مرد قوله تعالی
 مَا تَدْرِیْ نَفْسٌ مَّا ذَا تَكْسِبُ غَدًا و مَا تَدْرِیْ نَفْسٌ بِأَيِّ اَرْضٍ تَمُوتُ اِنَّ اللّٰهَ
 عَلِیۡمٌ خَبِیۡرٌ ترجمه نمیداند نفسی که چه خبر خواهد کرد فردا و نمیداند نفسی که در کدام زمین خواهد مرد
 تحقیق الله دانیک خبر و درست انتهی تا آنکه انبیا و رسل درین باب بجز کلام ادری حرفی بر زبان
 نیاروند قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم لَا اَدْرِیْ وَاَللّٰهُ لَا اَدْرِیْ وَاَنَا رَسُوْلُ اللّٰهِ
 مَا یَفْعَلُ بَیْ وَاَیُّ ترجمه فرمود رسولی صلعم که قسم خدا میدادیم قسم خدا نمیدادیم حال آنکه من رسول
 که چه کرده خواهد شد با من و با شما انتهی پس در معیورت اهل ایمان و کلام است که در ادله
 حقوق صاحبان حق مبادرت نمایند مبادا که در وقت دریغ اهل در آیند قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی اِنْ
 حَکَمَ

جَاءَ ابْنُ مَرْثَدَةَ لَا يَسْتَأْذِنُ سَأَلَهُ وَلَا يَسْتَعِزُّ بِمَوْتِهِ تَرْجَمَهُ وَهَكَذَا جَاءَ ابْنُ مَرْثَدَةَ
 خواهند کرد یک ساعت و نه سبقت خواهند کرد و انتهی بدان ارشاد است اندر تعالی فی الدارین که در دنیا
 درین جهان که بنی آدم را خوش نمی آید یکی موت و دیگری قلت مال قال الله تعالی عَسَى أَنْ يَكُونَ خَيْرًا
 شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكَ دَعَسَى أَنْ يَقْبَلَوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكَ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ
 شاید که یکی ترجمه شاید که مکرده خواهند داشت خیر را و حال آنکه آن بهتر است بر نفسی شاد و شاد دیگر
 دوست خواهید داشت خیر را و حال آنکه بدست بر نفسی شاد خدا امیدوار و شما امید دارید انتهی
 موت بهتر است برای آنکه در طوایع و رنج و بلا بیشتر و لذت خوشتر است برای آنکه نوازند که حق تعالی رسول
 صلعم کن فی الدنیا كما تَكُ خَيْرٌ أَوْ عَمَّا يُرْسِلُ وَعَدَ نَفْسَكَ مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ
 ترجمه فرمود رسول خدا صلعم کنش در دنیا گویند تو میسازی یا که رنده راه و بساط نفس خود را از اهل قبور
 انتهی پس به خیر است که بعد مرگ همراه خیاره بهیت میرود از آنجمله در خیر باز میگردد و یک خیر
 رفیق او میشود و شیخ الملیت أهله و ماله و عمله فیرجع أهله و ماله و شیخ عمله
 قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ
 ترجمه همراه بهیت میرود اهل او مال او و عمل او پس میگردد اهل و مال او باقی میماند عمل او فرمود و الله تعالی
 پس بیکه عمل خیر خواهد کرد برابر ذره خواهد دید آن را و کسیکه خواهد کرد بد بلیه ذره عمل بد خواهد دید آن را یعنی
 ثواب و خیر آنی که انتهی و چهار چیز است که بنده بفرمان کند یکی خانه بد برای سکونت دوم لباس خشن
 ستر و عورت سیوم برجه نان برای تسکین جان چهارم آب برای دفع عطش و تاب و چون روز
 قیامت شود از پنج چیز سوال کنند یکی از عمر که در چه کار بسر کرد دوم از شباب که در چه چیز ضایع
 سیوم از مال که در کجا جمع نمود چهارم از آنکه این مال را در کدام چیز خرج کرد و پنجم از عمل خیر
 علم نظم هر که هست از بقیه و پیرو مرید و فرزندان و اوران و نفس چون بدنی دوزن فرود آید
 پس در کجا میخیزد قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَعْتَصِمُوا بِخَشَاةِ اللَّهِ
 خَمْسٌ مَشَابِكُ قَبْلِ هَمِّكَ وَصِحَّتِكَ قَبْلَ سَمِّكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَفَرَاغُكَ

قَالَ سُبْحَانَكَ رَبِّيَ وَمَا أَكْبَرُ تَرْجُمَهُ فرمود رسول خدا صلعم که غنیمت دان پنج خیر را قبل از پنج
خیر جوانی خود را قبل از پیری نهاد و صحت خود را قبل از بیماری خود و ثوابی که می نمود را قبل از محنتی که بود و فراغ
خود را قبل از مشغول خود و حیات خود را قبل از موت خود انتهی. حاصل تحریر آنکه هر یک را بعد از آن مثل
صلح نصیب شد و تا آخر عمر بتوان بواسطه ماند و حیات شیرین خود را بوقت خاتمه بر کلمه توحید بجا آورد
سپرد و داخل بهشت خواهد شد قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَانَ اخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
دَخَلَ الْجَنَّةَ تَرْجُمَهُ فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام کیسکه باشد آخر کلام او لا اله الا الله
داخل جنت خواهد شد انتهی. زیرا که اعمال صالحه بدون ایمان و اسلام بجا نرود و باید که در حدیث
شریف آمده که چون روز قیامت شود اعمال پنج نزدیک پروردگار بیاید پس نماز بیاید و بگوید
که من نماز را لله تعالی فرمایم که تو بر خیر و نیکی هستی باز زکوة بیاید که من زکوة تم پروردگار فرمایم که تو
بر خیر و نیکی هستی پس روزه بیاید و بگوید که من روزه ام حقیقی فرمایم که تو بر خیر و نیکی هستی پس زکوة بگوید
اعمال بیاید همین پنج و پروردگار عالم فرمایم که شما بر خیرید و نیکی هستید و بعد از همه اسلام بیاید و بگوید
که ای پروردگار من تو اسلام هستی و من اسلام ام پس فرماید خدا تعالی که تو بر خیر و نیکی هستی ام در این
سبب تو مواخذه کنم و برائی تو بخشم بعد از آن بیان آنحضرت صلعم این آیت تلاوت فرمود و فرمود
أَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ شَرَحَ فَهَلْ كُنَّا إِلَّا سَلَامٌ تَرْجُمَهُ کیسکه اراده کند الله اینکه راه درست نماید شکر کرده
می نماید سینه اش را بر آنچه اسلام انتهی و مسلمان کامل است که در هر مورد دنیا و آخرت مست
منعم صلعم را پیش نظر دارد و هیچ مسلمان را از دست در زبان تکلیف نداده قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّامُ
الْمُسْلِمِينَ مَنْ قَدَّمَ الْمُسْلِمِينَ لِيَأْتِيَهُ تَرْجُمَهُ فرمود رسول خدا صلعم که هر کس که مسلمان کامل است که سلامت
را بخشد مسلمانان را از زبان دوست انتهی پس آنحضرت صلعم فرض و واجب است و ظاهر و باطن و اتباع و تبع
آنحضرت صلعم همه محبت است قَالَ أَلَيْسَ لَكُمْ نَبِيُّونَ اللَّهُ قَاتِلُ جُوفِي يُحِبُّكُمْ اللَّهُ تَرْجُمَهُ فرمود
الله تعالی که ای محمد اگر دوست می دارید شما را ای رسول خدا تعالی پس چرا می کنید دوست خود را دوست شما را که دوست
این می بود و شما را دوست صلعم را دوست که آن پنج کلمه را بجا آوردن نیاید قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّامُ

ثَلَاثَ مَنْ كَفَّ فِيهِ وَجَدْنَهُمْ حُلَاوَةً لِيُؤْمِنُوا مَنْ كَانَ اللَّهُ بِرَسُولِهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ جَلَّ
 سِوَاهُ وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لِحُبِّهِ إِلَّا لِلَّهِ وَمَنْ يَكْرِهْ أَنْ يَكْفُرَ بِعَدَاةٍ أَنْ يَقْبَلَهُ اللَّهُ
 مِنْهُ كَمَا يَكْرِهْ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ تَرْجُمَةً فَمُودِرُ سُلْطَانِ خَيْرِ مِمَّنْ ذَكَرَ سِيكَمُ بَابِ أَنْ تَحْزَنَ
 يَأْتِ بِسَبَبِ أَنْ حُلَاوَتِ الْإِيمَانِ كَيْفَ شَاءَ خُذُوا رُحْمًا يُضَارِبُ فَوْقَ رُحْمِكُمْ وَأُولَئِكَ يَفْتَرُونَ
 دَاسْتِ نَبِيَّةً رَاكِدِ دُشْتِ آنرا که برای خدا و کسی که کرده دارد و عود کردن را در کفر بعد از توبه را نیند
 اودا الله از آن کفر خفا که کرده می دارد و اینکه انداخته شود در آتش ابدی و حق سلمان بر سلمان بخت که چون
 طافات شود سلام و کلام مجلس آید و چون غایب خود پس وی بخیر خواهی پیش آید و از حد و کینه و دشنام
 یا کینه و عیب او را عیب خود دارند برای آنکه الْمُؤْمِنِينَ صِرَاطُ الْمُؤْمِنِينَ تَحْمِيهِ مَوْسَى أَمِينُهُ مِنْ آتِ الْإِسْمِ
 دَازِغِثِ برادر مومن احتراز نماید الْغَيْبَةِ أَشَدُّ مِنَ الزَّنا تَرْجُمَةً غِثِ سخت تر است از زنا ابدی
 مگر غیث چند کس جایز است پادشاه ظالم و فاسق بقتل و مبدع زیر که بیان حال ایشان سبب عبرت است
 برای دیگران و تا مقدر از خیر خواهی برادران دینی دریغ ننماید که آن عین دین است قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 الَّذِينَ النَّصِيحَةُ تَرْجُمَةً فَمُودِرُ سُلْطَانِ خَيْرِ مِمَّنْ ذَكَرَ سِيكَمُ بَابِ أَنْ تَحْزَنَ
 وَالْأَحْيَاءُ نَابِئِ بَعْضِ مَعَالِمَاتِ شُكْرِ بِنَجَى وَاقِعَ شُكْرِ دَلَسَ رُزْوَ يَادَهُ تَرْكِ سَلَامِ وَكَلَامِ رُوَانِدَارِ دُزْهَرِي
 اِثْنَانِ كَسِيَّتِ كَعْبُكَ وَرَبِّ ابْتَدَأَ سَلَامَ كَرْدِ مَلَقَاتِ نَمَائِدِ وَبِرَائِ مَقْتَدِيَانِ وَنُجُوَايَانِ اِطْلَعَا
 دَعَا مَغْفَرَتِ نَمَائِدِ خِيَاكِمِ كَاتِبِ الْحُكْمِ نِزَايِنِ رِسَالَةِ رَابِعِ دَعَا خَتْمِ مِيكَنْدِ دَنِيَا أَخْفَرُ لَنَا وَلَا
 الَّذِينَ سَبَقُوا بِالْإِيمَانِ وَلَا يَحْتَمِلُ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا نَاكَ رَوْفٌ حَسْبُ
 ترجمه ای رب ما بیا مرزا را و برادران ما را که سبقت برده اند از ما یان در ایمان و مگر دان در قلوب که کینه
 از مومنان ای رب تحقیق تو بسیار مهربان رحم کننده هستی

در مطبع دهکلی اردو و چاپ رشت مطبع کوه دید

ف

CALL No. { ۲۹۲۶۳۸ } ACC. NO. ۲۳۹۳

AUTHOR شاه محمد اسحاق دہلوی

TITLE مسائل الدعین فی بیان منہج الترمذی

--	--	--	--

RETURNED TO LIBRARY AT THE TIME OF



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.

